

بازتاب آموزه‌های تعلیمی در آیینۀ اشعار حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی

رجب توحیدیان*

چکیده

شعر و ادب تعلیمی، یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین انواع ادبی فارسی است که بهترین و دلنشین‌ترین آموزه‌های ناب اخلاقی، عرفانی و مذهبی را در ادوار مختلف شعر و ادب فارسی، به مخاطب عرضه داشته تا با به‌کارگیری آن آموزه‌ها، در راه سعادت و رستگاری خویش گام بردارد. هرچه از آغاز شکل‌گیری شعر و ادب فارسی فاصله می‌گیریم، براساس تأثیرپذیری شعرا و نویسندگان از قرآن و احادیث و اقوال بزرگان دینی، نحوه نگرش صاحبان آثار، فراوانی آثار، بسامد به‌کارگیری آموزه‌های متنوع تعلیمی نیز در آثارشان رو به افزایش است. حکیم شیخ حسین شیرازی، متخلص به شهرت، از شعرای گمنام بنام سبک هندی مقیم هندوستان است که در جای‌جای دیوان اشعارش به دو شیوه کلی ایجابی (تشویقی و ترغیبی) و سلبی (بازدارندگی و مانع‌شوندگی)، مخاطب را به فراگرفتن آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی) دعوت می‌کند. آموزه‌های تعلیمی در دیوان اشعار شهرت، با تأسی از پیشینیان، به سه طریق مطرح شده است: ۱. نوع انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ ۲. طرف خطاب خود شاعر است، اما منظور مخاطب است؛ ۳. فرد خاصی را مورد خطاب قرار نداده، غیرمستقیم آموزه‌های تعلیمی را به مخاطب گوشزد می‌کند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اکثر آموزه‌های تعلیمی در کلّ

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران.

غزلیات، مخمسات، مقطعات و رباعیات شهرت شیرازی استخراج و مورد بررسی واقع شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در دیوان اشعار شهرت، با تأسی از شعرای سبک هندی، بسامد آموزه‌های تعلیمی-اخلاقی، بیشتر از آموزه‌های تعلیمی-عرفانی و بسامد آموزه‌های تعلیمی-عرفانی هم بیشتر از آموزه‌های تعلیمی-مذهبی است. آبخشور مبنای تعلیمی در دیوان اشعار شهرت، آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشعار شعرا و نویسندگان فارسی است. در اشعار وی، به‌خصوص غزلیات، با تأسی از شعرای سبک هندی، آموزه‌های تعلیمی به‌دلیل ارتباط افقی ابیات غزل و استفاده از عنصر خیال تمثیل (تمثیل فشرده و اسلوب معادله) بازتاب بسیار گسترده‌ای دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تعلیمی، آموزه‌های تعلیمی، دیوان اشعار، شهرت شیرازی، ایجابی و سلبی، سبک هندی، تمثیل فشرده.

۱. مقدمه

شعر و ادب تعلیمی، یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین انواع ادبی فارسی است که بهترین و دلنشین‌ترین آموزه‌های ناب اخلاقی، عرفانی و مذهبی را در ادوار مختلف شعر و ادب فارسی، به مخاطب عرضه داشته تا با به‌کارگیری آن آموزه‌ها، در راه سعادت و رستگاری خویش گام بردارد. هرچه از آغاز شکل‌گیری شعر و ادب فارسی فاصله می‌گیریم، براساس تأثیرپذیری شعرا و نویسندگان از متون تعلیمی-اندروزی ایران قبل از اسلام، قرآن و احادیث و اقوال بزرگان دینی، نحوه نگرش صاحبان آثار، فراوانی آثار و... بسامد به‌کارگیری آموزه‌های متنوع تعلیمی نیز در آثارشان رو به افزایش است. با جست‌وجو در شعر و ادب فارسی از گذشته تا به حال می‌توان دریافت که هیچ اثر ادبی، اعم از نظم و نثر، سراغ نداریم که به آموزه‌های تعلیمی نپرداخته باشد (توحیدیان، ۱۴۰۲: ۲).

منظور از ادبیات تعلیمی، نوشته‌ها و آثاری است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و برای خواننده، پیام و دانش و معارفی را نیز به ارمغان می‌آورد و تلاش خود را متوجه تهذیب نفس، تزکیه ذهن، پرورش قوای روحی، تعلیم اخلاقی و تعالی کمال انسانی می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد و بسیاری از شاهکارهای ادبی نیز جنبه تعلیمی و آموزشی دارند. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و

اخلاقیات گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی هستند. حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به‌نوعی با آموزه‌های اخلاقی پیوند یافته است. نه‌تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان اغراض اخلاقی و تعلیم و تربیت در طول اعصار و قرون هدف ادبیات بوده است؛ اما تلقی اهل هر فرقه و مسلک در هر عصر و در هر جامعه از اخلاق همواره یکسان نیست. هرچند همه نحل‌های اخلاق‌گرایانه، بهبود منش آدمی، پرورش روح و نیکبختی انسان را اصل می‌دانند، راه‌هایی که برای رسیدن به این هدف برمی‌گزینند همواره یکسان نیست (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹-۱۰). شعر تعلیمی، شعری است که هدف سراینده در سرودن آن، تشریح و تبیین مسائل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پندگونه است. شعری که به‌معنی خاص، عقیده‌ای را عرضه کرده و یا نکته‌ای را می‌آموزد. این نوع از آثار به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱. گونه‌ای که صرفاً جنبه تعلیمی داشته و نمی‌توان آن را از لحاظ هنری و جنبه خیال‌انگیزی، پرمایه و قوی دانست؛ به‌گونه‌ای که شاعر این نوع از شعر را در آموزش مسائل علوم مختلف استفاده کرده و قصدش تعلیم فن خاصی از فنون و علوم گوناگون است. منظومه‌هایی که منحصراً به علوم پزشکی، ریاضی، لغت و تاریخ اختصاص دارد؛ نظیر *دانشنامه میسری در طب و نصاب الصبیان ابونصر فراهی در علوم ادبی (لغت و عروض) و الفیه ابن‌مالک در آموزش صرف و نحو و منظومه حاج ملاهادی سبزواری در باب فلسفه و نور الانوار از بحر الاسرار مظفر علیشاه کرمانی در علم کیمیا.*

۲. علاوه‌بر منظومه‌ها و آثاری که صرفاً جنبه تعلیمی دارد و مختص به علم و یا فنی از علوم است، گونه‌ای دیگر از ادب تعلیمی وجود دارد که جنبه هنری آن بسیار قوی‌تر و دلکش‌تر است و یکی از مهم‌ترین انواع و اقسام شعر فارسی است (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۲). «شعر تعلیمی یکی از درازدامنه‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست و ما در این زمینه شاهکارهایی چون *حدیقه، مخزن الاسرار، بوستان، مثنوی* و اشعار بهار و پروین داریم. علت آن نیز آن است که ما ادبیات نمایشی که بسیاری از مسائل اخلاقی و روان‌شناسی را در بر می‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسائل اخلاقی و روان‌شناسی و اجتماعی را به‌صورت آثار تعلیمی غیرنمایشی بیان کرده‌اند. به این سبب ادبیات تعلیمی ما که بسیاری از موضوعات و مسائل ادبیات نمایشی را هم در بر می‌گیرد،

شاید از ادب تعلیمی غرب وسیع‌تر باشد» (همان: ۱۲). با تفحص در متون ادبی قبل از اسلام (پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های دوره ساسانی) و بعد از اسلام (متون ادبی تعلیمی)، اعم از نظم و نثر و آیات قرآنی و احادیث نبوی و سخنان ائمه (ع) می‌توان چنین استنباط کرد که «تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده است و رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به این هدف بوده است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف، بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی و اخلاقی، راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و بدین ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت؛ بنابراین منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳).

۲-۱. اهداف و سؤالات تحقیق

هدف نگارنده در این پژوهش، بررسی آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی) در کل اشعار شهرت شیرازی (غزلیات، مخمّسات، مقطعات و رباعیات) بوده است. در این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ داده شده است:

۱. شهرت شیرازی با تاسی از پیشینیان و هم‌اندیشه با شعرای هم‌سبک خویش، آموزه‌های تعلیمی را در اشعار خویش به چند صورت بیان کرده است؟
۲. منابع و آبشخورهای آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی و تعلیمی - عرفانی اشعار شهرت شیرازی کدام‌اند؟
۳. آیا وجه تمایز و نوآوری شاعر در ارائه مبانی تعلیمی، استفاده از عنصر خیال تمثیل (اسلوب معادله) است؟

۳-۱. روش تحقیق

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی است. ابتدا به مطالعه کتب و مقالاتی که به موضوع موردبحث اشاره‌ای داشته‌اند، پرداخته شده است. در مرحله بعدی کل غزلیات، مخمّسات، مقطعات و رباعیات شاعر، به دقت خوانده شده و اکثر آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) از کل اشعار شاعر که به دو شیوه ایجابی و سلبی بیان شده‌اند، استخراج شده است. در این پژوهش، آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی مستخرج از دیوان اشعار

شهرت (در محدودهٔ غزلیات، مخمّسات، مقطّعات و رباعیات) در مجموع ۲۳۸ مورد و آموزه‌های تعلیمی - عرفانی ۶۶ مورد و آموزه‌های تعلیمی - مذهبی هم ۸ مورد است.

۴-۱. اهمیت ضرورت تحقیق

با عنایت به اینکه درخصوص آموزه‌های تعلیمی در اشعار شهرت شیرازی، تا به حال هیچ تحقیقی صورت نگرفته و از دید صاحبان فنّ و پژوهشگران در پردهٔ اغماض مانده است، نگارنده درصدد برآمد که این موضوع مهم تعلیمی را در غزلیات، مخمّسات، مقطّعات و رباعیات شاعر، به طور کامل و دقیق مورد بررسی قرار دهد تا هنرنمایی شاعر از این چشم‌انداز، مورد توجه اهل ادب و علاقه‌مندانی قرار گیرد که درزمینهٔ آموزه‌های تعلیمی در شعر و ادب فارسی فعالیت دارند.

۵-۱. پیشینهٔ تحقیق

درخصوص آموزه‌های تعلیمی در شعر و ادب فارسی، کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های ارزشمند زیادی نوشته شده است؛ اما درخصوص پرداختن به آموزه‌های تعلیمی و دیگر جنبه‌های شعری اشعار شهرت شیرازی، تا به حال هیچ تحقیقی به صورت کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله انجام نشده است. یگانه اثری که دربارهٔ اشعار شهرت شیرازی موجود است، دیوان شاعر است که به تصحیح و تحقیق غلام مجتبی انصاری، با بازنگری و ویراستاری و مقدمهٔ علیرضا قزوه، شاعر و ادیب معاصر ایرانی، توسط مرکز تحقیقات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو چاپ شده است. پژوهش حاضر اولین کار تحقیقی است که به بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی)، در کلّ اشعار شهرت شیرازی پرداخته است.

۲. شعر و سبک شعری شهرت شیرازی

در ادبیات هر سرزمینی همیشه شاعرانی بوده و هستند که به دلایلی به درستی مطرح نشده‌اند و گرد فراموشی بر آثار و نامشان نشسته و بعد از قرن‌ها شاید یک اتفاق توانسته است نامشان را دوباره بر سر زبان‌ها بیندازد و گاه جاودانه کند. منظور از جاودانه شدن، فقط چاپ یک اثر در شکلی نفیس و داشتن دیوانی قطور به نام حکیم فلان و بهمان نیست، که از این دست آثار در گنجینهٔ ادبیات فارسی‌زبانان کم نیست. شاید در روزگاری عدم حضور قله‌های جدی شعر

و ادب، یک شاعر نسبتاً خوب را نیز برجسته کند و آثارش را به رخ بکشاند. شهرت شیرازی نیز اگرچه از دوستان نزدیک بیدل دهلوی و معاصر این شاعر بوده، با همه زیبایی‌های شعری‌اش در زیر دو سایه‌سار تقریباً گم شده است: یکی بیدل دهلوی و دیگری شغلش که حکیم دربار بوده است؛ آن‌هم بزرگ حکیمان دربار. از این‌رو نگاه مردم و اهل فرهنگ و سیاست بیش از آنکه متوجه جلالت شاعری او باشد، بی‌اختیار به سمت طبابت وی می‌رود. پس حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی را نیز باید در شمار مظلومان ادب فارسی به حساب آورد؛ اگرچه دوری از ایران و هجرتش به هند نیز این مظلومیت را تا حدی مضاعف کرد. یکی دیگر از دلایل غریب ماندن این شاعر در ایران شرایط اجتماعی و ادبی دوره این شاعر بود که تقریباً نیم قرن دیر به هند رسید و از قافله شاعرانی چون کلیم و سلیم و صائب و... عقب ماند؛ چراکه در دوره شاه‌جهان، هند مهد شعر و ادبیات بود و دوره طلایی خود را سپری می‌کرد، اما در دوره اورنگ زیب، شعر از دربار بیرون رانده شد و حدیث و قرآن و لشکرکشی‌های شاه عالمگیر تقریباً جایی برای ادبیات و شعر باقی نگذاشته بود. این‌ها همه دست به دست هم داد تا شاعری چون شهرت شیرازی چندان به چشم نیاید و امروز نیز در ایران و حتی در سرزمین مادری‌اش - شیراز - نامی غریب باشد (نک: شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵).

۳. شهرت در تذکره‌های هندی و ایرانی

صاحب تذکره مجمع النفایس، درخصوص شهرت شیرازی می‌نویسد: «اصلش از عرب است. آبای او در شیراز توطن اختیار کرده بودند. وی به هندوستان رسیده و در خدمت محمد اعظم شاه می‌بود. در حکمت و طبابت نیز دستی داشت. در زمان محمد فرخ سیر به خطاب حکیم‌الملک سرفرازی داشت. با میرزا بیدل و خواجه محمد اسلم سالم هم‌مشق بود. در سال ۱۱۴۹ در شاه‌جهان‌آباد درگذشت» (آرزو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰). صاحب تذکره نتایج الافکار، درخصوص شهرت شیرازی می‌نویسد: «شیرازة صحیفه سخن‌طرازی، شیخ حسین شهرت شیرازی، که اصلش از عرب است و در ایران به عالم ظهور سر برآورده، همان‌جا به کسب کمالات پرداخت. آخر به هند شتافته در سرکار محمد اعظم شاه به تقریب طبابت ملازمت حاصل ساخت. در مراتب نظم طبع بلند و به فنون طبابت، فکر ارجمند داشت. پس

از آن در زمان شاه عالم بهادرشاه به لیاقت نمایان عزت و احترام فراوان به هم رسانید و در عهد محمد فرخ سیر به خطاب حکیم‌الممالک معزز و مباحی گردید و در وقت محمد پادشاه به ارادهٔ حرمین محترمین نقد دستوری به کف آورده، پس از ادای مناسک، باز به بارگاه شاه رسید و به منصب چهارهزاری سر مفاخرت به اوج اعتبار کشید. آخر کار در سنهٔ تسع و اربعین و مائة و ألف (۱۱۴۹) در شاه‌جهان‌آباد وفات یافت» (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۴۴۴). صاحب تذکرهٔ شعرای کشمیر، درخصوص نواب حکیم‌الممالک شهرت می‌نویسد: «خورشید آسمان فطرت. بیت‌الغزلش مانند ابروی غزال‌چشمان خلج، ناخن به دل می‌زند. قصیدهٔ مسلسلش، چون زنجیر زلف آهونگهان چین، سلسله‌جنبان شوق می‌گردد. مخمّسش چون پنجهٔ حنایی‌نگاران دکن، دست‌به‌دست دل می‌رباید. ساقی‌نامه‌اش ز پیمودن شراب معانی، هوش از سر سامعان می‌پراند. مثنوی سخنش، پرده‌های دیدهٔ خوش‌چشمان خطا را پرند پوست نخچیر می‌خواند و رباعیاتش در نظر دیده‌وران، آخشیح (مخالف، ضد، نیز به معنی عنصر) کالبد دیوانش جلوه‌گر است» (اصلاح، ۱۳۴۶: ۱۸۲).

صاحب تذکرهٔ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، درخصوص شهرت شیرازی، می‌نویسد: «شیخ حسین طیب سرداری متخلص به شهرت و ملقب به حکیم‌الممالک، از اطبا و شعرای قرن دوازدهم هجری است» (رکن‌زاده (آدمیت)، ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۶۹).

۴. بازتاب آموزه‌های تعلیمی در آیینۀ اشعار شهرت شیرازی

حکیم شیخ حسین شیرازی، متخلص به شهرت، از شعرای گمنام بنام سبک هندی مقیم هندوستان است که در جای‌جای دیوان اشعارش به دو شیوهٔ کلی ایجابی (تشویقی و ترغیبی) و سلبی (بازدارندگی و مانع‌شوندگی)، مخاطب را به فراگرفتن آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی) دعوت می‌کند. آموزه‌های تعلیمی در دیوان اشعار شهرت، با تأسی از پیشینیان، به سه طریق مطرح شده است: ۱. نوع انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ ۲. طرف خطاب خود شاعر است، اما منظورش مخاطب است؛ ۳. فرد خاصی را مورد خطاب قرار نداده و غیرمستقیم آموزه‌های تعلیمی را به مخاطب گوشزد می‌کند.

خسروی در مقالهٔ «بازشناسی ویژگی‌های سبک هندی»، در بحثی تحت عنوان «کثرت غزل‌های تعلیمی (غزل سرد)»، درخصوص غزلیات سبک هندی، چنین اظهارنظر می‌کند: «در

شعر فارسی، قالب غزل بستری است برای بیان احساسات گرم و پرشور عاشقانه، و نام غزل نیز از همین رو بر آن نهاده‌اند؛ اما از همان دوران آغازین شعر فارسی غزل‌هایی با موضوع پند و اندرز و این‌گونه مضامین سروده می‌شد. سنایی موضوع عرفان را در غزل و قصیده و مثنوی وارد کرد و پس از او سرودن غزلیات عارفانه و قلندری رواج یافت. شاعران سبک هندی به پیروی از اسلاف خود غزلیاتی سروده‌اند که از حوزه ادب غنایی بیرون است و در تقسیم‌بندی انواع ادبی، باید آن‌ها را از مقوله ادبیات تعلیمی شمرد. از آنجاکه شاعران سبک هندی اهل افراط هستند، بسامد غزل‌های تعلیمی نیز در شعر آنان فراوان است؛ اما تفاوتی که این غزل‌ها با غزلیات عارفانه دارند، این است که غزلیات عارفانه (مثل غزل‌های سنایی و عطار) فضایی عاطفی دارند و سرشار از شور و هیجان نسبت به محبوبی والا و دست‌نیافتنی هستند؛ ولی در غزل‌های تعلیمی سبک هندی، از سوزوگداز عاشقانه و هیجانات عاشقی خبری نیست. شعر در فضایی ساکت و ساکن و در یخبندان روحی سروده شده و هیچ‌گونه شور و نشاطی در آن وجود ندارد. در این اشعار، شاعر از موضع بالا و در نقش واعظی خودبین و متکبر، مخاطب را فردی گمراه می‌انگارد و او را می‌نکوهد و اندرز می‌دهد. این شیوه البته با روح غزل که شعری عاشقانه و پندگریز است، تناقضی آشکار دارد و شعرای پیشین این موضوعات را بیشتر در قالب قطعه، قصیده و مثنوی بیان می‌کردند» (خسروی، ۱۳۹۷: ۱۰۰-۱۰۱).

با تفحص در دیوان اشعار شهرت، می‌توان دریافت که عنصر خیال تمثیل (از نوع فشرده و اسلوب معادله)، با تأسی از شعرای سبک هندی، نظیر صائب، در شکل‌گیری معانی و مضامین و آموزه‌های تعلیمی وی نقش بسزایی دارد. «در تمثیل معمولاً شخصیت‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها عوض می‌شوند. شخصیت‌های تمثیل، معمولاً حیوانات و اشیاء غیرزنده هستند. چون از این اشیاء رفتارهایی شبیه به رفتارهای انسان سر می‌زند، آن‌ها نوعی انسان‌گونه‌گی پیدا می‌کنند؛ یعنی مثل انسان‌ها صاحب تفکر و عمل و شخصیت می‌شوند» (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). «تمثیل از مهم‌ترین مختصات سبک هندی است، اما در سبک‌های پیش از آن مثل سبک عراقی و سبک خراسانی نیز به کار رفته است؛ منتها در سبک‌های شعری خراسانی و عراقی، مدّعا در یک بیت و تمثیل هم در بیت دیگر مطرح شده است. عمده‌ترین تفاوتی که بین تمثیل‌های سبک‌های پیش از سبک هندی با این سبک به چشم می‌خورد، در تعداد

مصراع‌هاست. تمثیل‌های سبک هندی عموماً در یک مصراع مطرح می‌شوند و تمثیل‌های سبک‌های دیگر در بیش از یک مصراع. به عبارت دیگر می‌توان تمثیل‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. تمثیل‌های فشرده؛ ۲. تمثیل‌های گسترده. تمثیل‌های سبک هندی، تمثیل‌های فشرده، تمثیل‌های سبک‌های دیگر، عموماً تمثیل‌های گسترده می‌باشند» (همان: ۱۴۲-۱۴۳).

در پژوهش حاضر، اکثر آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی - دینی) اشعار شهرت شیرازی، در محدودهٔ غزلیات، مخمّسات، مقطّعات و رباعیات استخراج شده و به‌ترتیب از اول تا آخر، با ذکر شمارهٔ غزلیات و مخمّسات و مقطّعات و رباعیات و شمارهٔ صفحه آورده می‌شود. عدد سمت راست، شمارهٔ اشعار و عدد سمت چپ، شمارهٔ صفحه است.

آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی که از دیوان اشعار شهرت شیرازی استخراج شده، ۲۳۸ مورد است.

آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی مستخرج از دیوان اشعار شهرت شیرازی را می‌توان به دو دسته کلی ایجابی و سلبی تقسیم کرد:

الف) آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی از نوع ایجابی (تشویقی، ترغیبی)

۱. خاکساری و فروتنی و افتادگی (غ ۸۱/۳، ۱۳۶/۱۴۰، ۲۳۰/۳۷۱، ۲۷۵/۴۸۴، ۲۷۷/۴۸۸، ۳۵۵/۶۸۹، ۳۸۶/۷۶۹ و مقطّعات ۴۳۳/۵۴)؛ ۲. امتیاز و تشخیص (غ ۸۱/۴)؛ ۳. دعوت مخاطب به دم غنیمت شمردن و دانستن ارزش وقت (غ ۸۱/۳، ۲۴۴/۴۰۴، ۳۵۴/۶۸۵، ۳۷۲/۷۲۹، ۳۸۸/۷۷۲)؛ ۴. امروز حساب فردای خود را کردن (غ ۸۷/۱۶)؛ ۵. بدون سماجت، کار زندگی پیشرفتی ندارد (غ ۹۹/۴۵)؛ ۶. دعوت غیرمستقیم مخاطب به دستگیری از مردم (غ ۱۰۳/۵۶ و ۳۸۷/۷۶۹)؛ ۷. دعوت مستقیم و غیرمستقیم مخاطب به سازش با نیک و بد (غ ۱۰۸/۷۰ و ۱۶۲/۲۰۲)؛ ۸. ترجیح خودآزاری بر مردم‌آزاری (غ ۱۰۸/۷۰)؛ ۹. دعوت مخاطب به همواری و نرم‌خویی و دوری از درشتی (غ ۱۰۸/۷۰ و ۱۱۸/۹۶)؛ ۱۰. دعوت مستقیم و غیرمستقیم مخاطب به خاموشی (غ ۱۰۲/۵۴، ۱۰۲/۷۰، ۱۰۸/۱۰۱، ۱۲۰/۱۶۶، ۲۰۳/۳۰۱، ۲۳۵/۳۸۲، ۲۴۴/۴۰۴، ۲۷۲/۴۷۶، ۲۸۰/۴۹۷، ۳۶۵/۷۱۲، ۳۶۷/۷۱۷، ۳۷۱/۷۲۸، ۳۹۵/۷۸۸، ۴۰۵/۸۱۱ و ۴۱۲/۸۲۸، مقطّعات ۴۲۹/۳۰ و رباعیات ۴۴۳/۲۹ و ۴۴۸/۶۶)؛ ۱۱. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه گل وجودی‌اش باید از نیکی سرشته

شده باشد (غ ۱۰۸/۷۱)؛ ۱۲. دعوت مخاطب به آماده کردن توشه آخرت در جهان (غ ۱۲۳/۱۰۸)؛ ۱۳. آدمیت از پهلوی دانا به کمال می‌رسد (غ ۱۲۴/۱۱۰)؛ ۱۴. زینت رفعت، از پستی صاحب دستگاه است (غ ۱۴۰/۱۵۰)؛ ۱۵. هرکه سرخرو از فیض سیلی استاد نباشد همچون شعله تصویر خامست (غ ۱۴۵/۱۶۱)؛ ۱۶. هرکه همچون نخل برومند برش از خود نباشد، باد دست است (غ ۱۴۳/۱۶۳)؛ ۱۷. جمع کردن خاطر از صفای سینه در پیری (غ ۱۴۸/۱۶۷)؛ ۱۸. وابستن خود به کسی (غ ۱۴۹/۱۶۸)؛ ۱۹. دعوت به ندامت و پشیمانی (غ ۱۵۲/۱۷۸، ۱۹۷/۲۸۶ و ۲۷۲/۴۷۵)؛ ۲۰. دعوت غیرمستقیم مخاطب به داشتن سینه بی‌کینه (غ ۱۰۸/۷۱، ۱۶۳/۲۰۴ و ۲۹۶/۵۴۰)؛ ۲۱. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه شعله باشد نه مس (غ ۱۶۷/۲۱۳ و ۲۵۴/۴۳۰)؛ ۲۲. اشخاص بی‌هنر، از عین‌الکمال ایمنند (غ ۱۷۳/۲۲۹)؛ ۲۳. در بلا بودن به از بیم بلاست (غ ۱۷۴/۲۳۱)؛ ۲۴. دعوت غیرمستقیم مخاطب به مردمی کردن به مردم عالم (غ ۱۷۶/۲۳۵)؛ ۲۵. کسی که از خواری‌کشان خبر داشته باشد، عزیز است (غ ۱۹۶/۲۸۴)؛ ۲۶. دعوت مخاطب به اهل جوهر بودن چون شمشیر (غ ۱۹۷/۲۸۷)؛ ۲۷. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه با بدان به خوبی سر بکند (غ ۱۹۷/۲۸۷)؛ ۲۸. از کار نیکو می‌توان قدر نیکان را شناخت (غ ۱۹۷/۲۸۸)؛ ۲۹. دادوستد یاد گرفتن از صدف (غ ۱۹۸/۲۸۸)؛ ۳۰. عنایت داشتن به زیردستان و ازپافتادگان (غ ۲۸۸ و ۱۹۸/۶۹۲ و ۳۵۷)؛ ۳۱. تنها پیر قدخمیده از کشمکش سختی ایام خبر دارد (غ ۲۰۰/۲۹۴)؛ ۳۲. دعوت مخاطب به اینکه تنها خودش را به چشم کم بنگرد (غ ۲۰۵/۳۰۶)؛ ۳۳. هرکه نقصان را به خود هموار کند، سود می‌کند (غ ۲۰۷/۳۱۲)؛ ۳۴. دعوت به بخشندگی (غ ۲۰۷/۳۱۲)؛ ۳۵. گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که حاصل اهل جهان پیش‌رس است (غ ۲۱۴/۳۲۹)؛ ۳۶. صحبت نیکان، بدان را می‌کند هم‌رنگ خویش (غ ۲۱۵/۳۳۲)؛ ۳۷. دعوت مخاطب به حفظ آبرو (غ ۲۱۸/۳۳۹ و ۴۱۵/۸۳۸)؛ ۳۸. در خدمت ارباب سخن همچون قلم جهد کردن (غ ۲۱۸/۳۳۹)؛ ۳۹. نیک‌اندیش، بد نمی‌بیند (غ ۲۲۴/۳۵۴)؛ ۴۰. دل باید مخزن راز مردم باشد (غ ۲۲۶/۳۵۹)؛ ۴۱. هیچ‌کس از درگاه لطف حق محروم نمی‌ماند (غ ۲۲۹/۳۶۹)؛ ۴۲. در خاطر اشخاص نیک‌اختر، بدی راه نمی‌یابد (غ ۲۳۵/۳۸۲)؛ ۴۳. کار اگر به مرد افتد، هیچ مشکلی نیست (غ ۲۳۵/۳۸۲)؛ ۴۴. در خشکسال چرخ دون تشنه را سیراب کردن (غ ۲۳۵/۳۸۲)؛ ۴۵. عیب‌پوشی، هنر است (غ ۲۳۹/۳۹۱)؛ ۴۶. عیب‌جویی

شیوهٔ ارباب نظر نیست (غ ۲۳۹/۳۹۱ و ۲۴۹/۴۱۸ و ۲۵۰)؛ ۴۷. همت هرکس بلند افتد، به پستی مایل نمی‌شود (غ ۲۵۰/۴۲۰)؛ ۴۸. خوشه‌چینان را شریک مزرع خود کردن (غ ۲۵۲/۴۲۶)؛ ۴۹. لازمهٔ سرور شدن، دلجویی از خلق است (غ ۲۵۴/۴۳۰)؛ ۵۰. دعوت مستقیم مخاطب نیکنامی در زندگی (غ ۲۶۳/۴۵۱)؛ ۵۱. دعوت مخاطب به اینکه در کمی، فزوده باشد (غ ۲۷۷/۴۸۸)؛ ۵۲. خود را برای دوستان در آتش زدن (غ ۲۷۷/۴۸۸)؛ ۵۳. یکرویی با مردم (غ ۲۷۷/۴۸۹)؛ ۵۴. بد کسی را نخواستن و خیرخواه مردم بودن (غ ۲۷۹/۴۹۵)؛ ۵۵. دعوت مخاطب به اینکه کاری که از دستش برمی‌آید در انجام آن سعی کند (غ ۲۸۰/۴۹۵)؛ ۵۶. دعوت غیرمستقیم مخاطب به صبر و بردباری (غ ۲۸۵/۵۰۸ و ۳۶۴/۷۰۹)؛ ۵۷. تحصیل نام، بدون شکست دل میسر نمی‌شود (غ ۲۹۳/۵۳۲)؛ ۵۸. دعوت غیرمستقیم مخاطب به همچون آیینه با خوب و زشت یکسان برخورد کردن (غ ۳۱۱/۵۷۶)؛ ۵۹. در میخانهٔ دوران هیچ‌کس هشیار نیست (غ ۳۲۰/۵۹۸)؛ ۶۰. کمال سرفرازی غیر از پیش پا دیدن نیست (غ ۳۴۷/۶۶۷)؛ ۶۱. دعوت مخاطب گریه (غ ۳۴۷/۷۱۷ و ۳۶۷/۷۱۷)؛ ۶۲. از صحبت ناجنس، آفتی به خوبان نرسد (غ ۳۵۱/۶۷۸)؛ ۶۳. گوشزد این نکته به مخاطب که با تفکر در کمین سخن بنشیند (غ ۳۵۳/۶۸۳)؛ ۶۴. گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که هر جا به زبان‌دانی برخوردی، گوش شو (غ ۳۵۳/۶۸۳)؛ ۶۵. مس بودن از ننگ زر شدن بهتر است (غ ۳۵۵/۶۸۷ و ۳۷۰/۷۲۵)؛ ۶۶. دعوت غیرمستقیم مخاطب به راستی (غ ۳۵۶/۶۹۱)؛ ۶۷. چشم بد از ضعیفان دور است (غ ۳۵۷/۶۹۲)؛ ۶۸. فکر دل بیمار خود کردن (غ ۳۵۹/۶۹۸)؛ ۶۹. خود را خوار ساختن (غ ۳۵۹/۶۹۸)؛ ۷۰. دعوت مخاطب به انکار کردن خود (غ ۳۶۹/۶۹۸)؛ ۷۱. با چشم عبرت‌بین دنیا را دیدن (غ ۳۶۰/۷۰۰)؛ ۷۲. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه در وقت تسلط از انتقام بگذرد (غ ۳۶۷/۷۱۶)؛ ۷۳. به خود در جنگ بودن، بهتر از صلح است با دشمن (غ ۳۶۹/۷۲۳)؛ ۷۴. کمال جهل در پیش خریداران علم است (غ ۳۷۰/۷۲۵)؛ ۷۵. غذای خوب نعمت‌خانهٔ دنیا استغفار است (غ ۳۷۲/۷۲۹)؛ ۷۶. دعوت مخاطب به اینکه با انکسار روی به سوی درگاه حق آورد (غ ۳۷۶/۷۴۰)؛ ۷۷. هیچ‌کس تو را همچو نقش قدم از خاک بر نمی‌دارد (غ ۳۸۲/۷۵۷)؛ ۷۸. گوشزد غیرمستقیم مخاطب به اینکه هرکسی روزی آماده‌ای دارد (غ ۳۸۷/۷۶۹)؛ ۷۹. گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که شرط دیدن پیش پای خود، خاک از راه مردم چیدن است

(غ ۳۸۸/۷۷۴)؛ ۸۰ تا کسی بساط زندگی را برنچیند، سبک‌رویی را از گران‌جانی تشخیص نمی‌دهد (غ ۳۸۸/۷۷۴)؛ ۸۱ در تحصیل دنیا باید آن سرش را بیش کرد (غ ۴۰۵/۸۱۱).

ب) آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی از نوع سلبی (بازدارندگی، مانع‌شوندگی)

۱. گردون، صبح آدمی را به بالا می‌برد و شام هم بر زمین می‌زند (غ ۸۷/۱۵)؛ ۲. هرکس در امانت خیانت بکند مرد نیست (غ ۹۴/۳۳)؛ ۳. برحذر داشتن غیرمستقیم و مستقیم مخاطب از دنیاپرستی (غ ۹۴/۳۴، ۹۷/۴۱، ۹۸/۴۴، ۱۰۳/۵۶، ۲۶۶/۴۶۱، ۳۵۵/۶۸۸ و ۳۷۰/۷۲۵)؛ ۴. فاش نکردن راز هم‌دیگر (غ ۹۵/۳۵)؛ ۵. باطن اهل حرص با کسی صاف نمی‌گردد (غ ۹۶/۳۷)؛ ۶. اهل کمال همیشه خوارند (غ ۹۷/۴۱)؛ ۷. نفس کشیدن، نشانه عزل شدن از خدمت هستی است (غ ۹۸/۴۲)؛ ۸. برحذر داشتن غیرمستقیم مخاطب از حسد (غ ۹۸/۴۲ و ۱۲۹/۱۲۲)؛ ۹. گذشتن از گفت‌وگو و یاد گذشته نکردن (غ ۹۸/۴۳)؛ ۱۰. کمال، سرآغاز نقص است (غ ۹۸/۴۳ و ۳۵۴/۶۸۵)؛ ۱۱. برحذر داشتن غیرمستقیم مخاطب از شهرت (غ ۴۵ و ۹۹/۴۶ و ۱۵۵/۱۸۶)؛ ۱۲. در ابنای زمان، نشانی از آدمیت نیست (غ ۱۰۰/۴۸ و ۱۷۳/۲۲۷)؛ ۱۳. دو کس در مقام راستی باهم همدم نیستند (غ ۱۰۰/۴۹)؛ ۱۴. مزرع گردون دولابی حاصلی ندارد (غ ۱۰۴/۵۸)؛ ۱۵. برحذر داشتن مخاطب از حرص و طمع (غ ۱۰۶/۶۳، ۱۴۰/۱۴۹، ۱۷۱/۲۲۳، ۲۲۴/۳۵۵، ۲۸۳/۵۰۵، ۳۱۸، ۵۹۴، ۳۸۷/۷۷۱ و ۳۸۹/۷۷۵)؛ ۱۶. گدا اگر مالک دنیا هم باشد، نمی‌توان او را غنی تصور کرد (غ ۱۸۸/۹۶ و ۲۳۳/۳۷۷)؛ ۱۷. با خواهش دل نقد کسی را قلب مکن (غ ۱۱۹/۹۷)؛ ۱۸. خاطر با آشفته کردن مردم جمع نمی‌شود (غ ۱۱۹/۹۷)؛ ۱۹. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه عیب مردم را هنر خویش نداند (غ ۱۱۹/۹۷)؛ ۲۰. حرف غرض‌گو در هیچ دلی جا نمی‌کند (غ ۱۱۹/۹۸)؛ ۲۱. دعوت مخاطب به اینکه با حرف خویش از راه نرود (غ ۱۲۳/۱۰۸)؛ ۲۲. با تنگ‌چشمی دیگران را ناتوان نبیند (غ ۱۲۳/۱۰۸)؛ ۲۳. دنیا‌دار از آخرت خویش غافل است (غ ۱۲۴/۱۱۰)؛ ۲۴. آن‌که دردمند نیست هیچ کم از حیوان ندارد (غ ۱۲۵/۱۱۵)؛ ۲۵. کرم آن است که بی‌منت احسان باشد (غ ۱۲۶/۱۱۵)؛ ۲۶. هر بهاری خزانی در آستین دارد (غ ۱۲۸/۱۱۹)؛ ۲۷. در جهان آسایش و راحتی نیست (غ ۱۲۸/۱۱۹، ۱۶۱/۲۰۰، ۲۷۲/۴۷۶ و ۳۸۷/۷۷۱)؛ ۲۸. از تن‌پرور چشم وفا نداشتن (غ ۱۲۸/۱۱۹)؛ ۲۹. توقع نیکی و وفا و دستگیری از چرخ نداشتن (غ ۱۲۹/۱۲۲، ۱۴۱/۱۵۱ و

۱۸۷/۲۶۳؛ ۳۰. اهل دولت هم دردمند هستند (غ ۱۲۹/۱۲۳)؛ ۳۱. گردش چرخ به کسی فرصت کار نمی‌دهد (غ ۱۲۹/۱۲۳)؛ ۳۲. کار شخص بدگوهر فقط نیش زدن است (غ ۱۳۱/۱۲۵)؛ ۳۳. ظاهرین، پی به مطلب و باطن نمی‌برد (غ ۱۳۱/۱۲۶)؛ ۳۴. حاصل عزت طلب، خواری است (غ ۱۳۲/۱۲۹)؛ ۳۵. شد تلخ کام هرکه چشید آب زندگی (غ ۱۳۵/۱۳۶)؛ ۳۶. دولت دنیا بقایی ندارد (غ ۱۳۶/۱۴۰)؛ ۳۷. هرکه وقت خویش را صرف کار دنیا کرده است، فطرتش در عالم پستی ترقی می‌کند (غ ۱۳۷/۱۴۱)؛ ۳۸. عالی فطرتان بر پستی نظر دارند (غ ۱۳۹/۱۴۶)؛ ۳۹. برحذر داشتن مخاطب از اینکه خود را بازی ندهد (غ ۱۳۹/۱۴۷)؛ ۴۰. از شخص بد توقع نیکی نداشتن (غ ۱۴۱/۱۵۱)؛ ۴۱. دائم از آشنا به آشنا شکست می‌رسد (غ ۱۴۳/۱۵۴)؛ ۴۲. جایی که سفله خودی نشان دهد، رفعت پنهان جایی ندارند (غ ۱۴۳/۱۵۶)؛ ۴۳. بی کارفرما بودن، مرگ ارباب هنر است (غ ۱۴۳/۱۵۶)؛ ۴۴. رازدان از ترک خاموشی بی اعتبار می‌شود (غ ۱۴۳/۱۵۶)؛ ۴۵. آشنا با بی هنر بودن، عیب حیات است (غ ۱۴۴/۱۵۹)؛ ۴۶. صلح و جنگ مردم دنیا اعتباری ندارد (غ ۱۴۷/۱۶۶)؛ ۴۷. جهان همچون عرصه شطرنج و دل در آن مات است (غ ۱۵۲/۱۷۸)؛ ۴۸. هنگام پیری پیوند با دنیای دون عاقلانه نیست (غ ۱۵۷/۱۸۹)؛ ۴۹. آب حیاتی که با منت گرفته شود، زهرمار است (غ ۱۶۶/۲۱۱)؛ ۵۰. برحذر داشتن غیرمستقیم مخاطب از نخوت (غ ۱۶۶/۲۱۲)؛ ۵۱. از فرزندی آدم، نمی‌توان حق شناس بود (غ ۱۷۱/۲۲۲)؛ ۵۲. از ظالم جز ظلم نباید توقع داشت (غ ۱۷۲/۲۲۵)؛ ۵۳. نخوت اهل هنر، عیب هنر است (غ ۱۷۳/۲۲۹)؛ ۵۴. بدگهر دائم از آزار مردم در آتش است (غ ۱۷۴/۲۳۱)؛ ۵۵. هنرور هر جا می‌رود، از هنرش رنج می‌کشد (غ ۱۷۴/۲۳۱)؛ ۵۶. هرکس از دشمن دوستی بخواهد، با خود دشمن است (غ ۱۷۵/۲۳۳)؛ ۵۷. شیطان اهل دنیا را از راه برده است (غ ۱۷۵/۲۳۳)؛ ۵۸. هرکه بی وفاست، آدم نیست (غ ۱۷۷/۲۳۸)؛ ۵۹. دستگاه جود با مال غیر، طی نمی‌شود (غ ۱۷۷/۲۳۹)؛ ۶۰. ارباب دنیا از نوش و نیش گریزی ندارند (غ ۱۸۱/۲۴۶)؛ ۶۱. زبان مردم باطل به حرف حق نمی‌گردد (غ ۱۸۱/۲۴۶)؛ ۶۲. هرکه با کمتر از خودی ابرام کند، فطرتش در عالم پستی ترقی می‌کند (غ ۱۸۲/۲۵۱)؛ ۶۳. با تدبیر نمی‌توان راه تقدیر را بر خود بست (غ ۱۸۷/۲۶۲)؛ ۶۴. برحذر داشتن غیرمستقیم مخاطب از غفلت (غ ۱۸۷/۲۶۲ و ۲۳۳/۳۷۷)؛ ۶۵. از ساده لوح توقع امتیاز نداشته باش (غ ۱۸۸/۲۶۴)؛ ۶۶. صرف نکردن عمر خود بر دلبر ناجنس (غ ۱۸۹/۲۶۷)؛

۶۷. با حرف زشت، غیبت کردن خوبان نامردی است (غ ۱۹۴/۲۷۹)؛ ۶۸. اگر آینده به از گذشته نباشد، ننگ هستی است (غ ۲۰۰/۲۹۴)؛ ۶۹. شخص دنی نمی‌تواند اهل مروّت باشد (غ ۲۰۳/۳۰۱)؛ ۷۰. روزگار داده خود را پس می‌گیرد (غ ۲۰۴/۳۰۴)؛ ۷۱. برحذر داشتن مخاطب از بدی به دیگران (غ ۲۰۷/۳۱۱)؛ ۷۲. بدگوهر را نمی‌توان با احسان از آن خود کرد (غ ۲۰۹/۳۱۶)؛ ۷۳. شخص خودبین، از فیض نظر محروم است (غ ۲۱۰/۳۱۹)؛ ۷۴. اوج ترقی سفله، تنزل اوست (غ ۲۱۰/۳۲۰)؛ ۷۵. اگر شخص سفله فروتنی کند، نباید به او رو داد (غ ۲۱۱/۳۲۲)؛ ۷۶. برحذر داشتن مخاطب از قبول احسان با منت (غ ۲۱۸/۳۳۹، ۲۴۲/۳۹۷ و ۲۷۸/۴۹۱)؛ ۷۷. هرکس در دام اختلاط سفله گیر کند، پستی او روی پرواز ترقی نمی‌بیند (غ ۲۲۴/۳۵۵)؛ ۷۸. گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که مغرور بسیاری خیل و حشم نباشد (غ ۲۲۹/۳۶۹)؛ ۷۹. در دیده نادیده، نیک و بد یکی‌ست (غ ۲۳۵/۳۸۲)؛ ۸۰. دم نزدن از دانایی (غ ۲۳۵/۳۸۲)؛ ۸۱. نقد عمر را صرف دنیای دنی و مال نکردن (غ ۲۳۷/۳۸۶ و ۳۵۴/۶۸۵)؛ ۸۲. گوشزد این نکته اخلاقی به مخاطب که سخن را سرسری نشنود (غ ۲۳۷/۳۸۷)؛ ۸۳. احسان کردن بدون منت (غ ۲۳۹/۳۹۱)؛ ۸۴. گوشزد مستقیم به مخاطب که غبار خاطر نازک‌دلان نشود (غ ۲۵۵/۴۳۲)؛ ۸۵. گوشزد مستقیم به مخاطب که دشمن در لباس صلح قصد جنگ دارد (غ ۲۶۳/۴۵۱)؛ ۸۶. گوشزد مستقیم و غیرمستقیم به مخاطب که تنها از خدا چیزی بخواهد و انتظار دوا داشته باشد (غ ۲۶۶/۴۶۱ و ۴۱۹/۸۲۵)؛ ۸۷. ظاهر ارباب دنیا به از باطن است (غ ۲۷۱/۴۷۲)؛ ۸۸. نباید دل به صورت بست و از معنی گذشت (غ ۲۷۱/۴۷۳)؛ ۸۹. ناکسان جز خواهش زر مذهبی ندارند (غ ۲۷۲/۴۷۵)؛ ۹۰. این پیکر خاکی سراپا کف افسوس است (غ ۲۷۲/۴۷۷)؛ ۹۱. برحذر داشتن از ظلم و ستم (غ ۲۷۳/۴۷۸، ۲۹۷/۵۲۴، ۳۱۸/۵۹۴ و ۳۷۹/۷۴۸)؛ ۹۲. قوت بازو نشان دادن به ضعیفان خوب نیست (غ ۲۷۳/۴۸۰)؛ ۹۳. سخن خوب ز نادان طلبیدن غلط است (غ ۲۷۹/۴۹۴)؛ ۹۴. گوشزد این نکته اخلاقی به مخاطب که به عیب خود توجه کند نه به عیب دیگران (غ ۲۸۰/۴۹۵، ۳۹۵/۷۸۸ و ۴۰۶/۸۱۳)؛ ۹۵. روشن مکن ز پرتو دونان چراغ خویش (غ ۲۸۰/۴۹۷)؛ ۹۶. از بهر کار، پیش بزرگان ذلیل نشود (غ ۲۸۰/۴۹۷)؛ ۹۷. نیکی نخواستن از ابنای دنیای دنی (غ ۲۸۷/۵۱۳)؛ ۹۸. راه گم کردن به از همراهی نادان بود (غ ۲۸۷/۵۱۴)؛ ۹۹. ساحری از عهده پیغمبری بر نمی‌آید (غ ۲۸۸/۵۱۶)؛ ۱۰۰. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه از مردم نادان، دل روشن طلب نکند (غ ۲۹۰/۵۲۱)؛

۱۰۱. اهل دنیا یک نفس از زشتی اعمال هم غافل نیستند (غ ۳۱۶/۵۸۸)؛ ۱۰۲. گوشزد این نکته به مخاطب که خود را عزیز و دیگران را خوار نبیند (غ ۳۱۸/۵۹۴)؛ ۱۰۳. وفا نخواستن از روزگار و اهل دنیا (غ ۳۲۷/۶۱۷، ۳۵۱/۶۷۸ و ۳۸۵/۷۶۵)؛ ۱۰۴. می‌شود بی‌اصل مشهور جهان، اما به نام (غ ۳۴۱/۶۵۱)؛ ۱۰۵. برحذر داشتن غیرمستقیم مخاطب از آرزو و طول امل (غ ۳۲۰/۵۹۸، ۳۸۷/۷۷۱ و ۴۰۳/۸۰۶)؛ ۱۰۶. بزم دنیا در نظر بازیچه‌ انگشتر است (غ ۳۲۰/۵۹۸)؛ ۱۰۷. اهل دنیا غذایی جز سوگند خوردن ندارند (غ ۳۲۱/۶۰۲)؛ ۱۰۸. کسی که به اهل دنیا چشم داشته باشد، نجس‌العین است (غ ۳۳۶/۶۳۹)؛ ۱۰۹. مردم دنیا در دورنگی مشهورند (غ ۳۴۱/۶۵۱)؛ ۱۱۰. از بس که مردم دنیا محتاج نامند، بعد مردن هم نامش بر لوح مزار ثبت است (غ ۳۴۱/۶۵۱)؛ ۱۱۱. اگر اهل دولت هم باشی، باید از اهل دولت قطع نظر بکنی (غ ۳۴۷/۶۶۷)؛ ۱۱۲. نام، غیر از ننگ حاصلی ندارد (غ ۳۵۳/۶۸۲)؛ ۱۱۳. وعده امروز را به فردا نیفکندن (غ ۳۵۴/۶۸۵ و ۳۸۹/۷۷۵)؛ ۱۱۴. در دسر بسیار دارد صاحب افسر شدن (غ ۳۵۴/۶۸۷، ۳۵۶/۶۹۲)؛ ۱۱۵. جایی که افلاطون می‌توان شد، خم شدن عاقلانه نیست (غ ۳۵۴/۶۸۷)؛ ۱۱۶. هر کجا جای سخن باشد، خموشی خوب نیست (غ ۳۵۵/۶۸۷)؛ ۱۱۷. مسکنت آرام دنیا نیست جایی دیگر است (غ ۳۵۵/۶۸۸)؛ ۱۱۸. گوشزد این نکته اخلاقی به مخاطب که اگر گوهری دارد، خود را گم نکنند (غ ۳۵۶/۶۹۲)؛ ۱۱۹. با زمرّد سنگ را نتوان برابر داشتن (غ ۳۵۷/۶۹۲)؛ ۱۲۰. ناراحت نشدن از شدن ناشدن کار (غ ۳۵۹/۶۹۸)؛ ۱۲۱. خواهی اگر سلامت دل شکوه سر مکن (غ ۳۶۳/۷۰۸)؛ ۱۲۲. سبکی، وقار مرد را می‌شکند (غ ۳۶۴/۷۰۹)؛ ۱۲۳. گدا هرگز رازدار پادشاهان نمی‌شود (غ ۳۶۶/۷۱۴)؛ ۱۲۴. نمی‌توان از اهل دنیا چشم احسان داشت (غ ۳۶۶/۷۱۴)؛ ۱۲۵. ارباب دنیا در نقصان خیردار همنند (غ ۳۷۰/۷۲۵)؛ ۱۲۶. در به‌در گشتن، حاصلی جز سخت‌رویی ندارد (غ ۳۷۰/۷۲۵)؛ ۱۲۷. روی زمین از آن تو باشد سودی به تو ندارد (غ ۳۷۷/۷۴۱)؛ ۱۲۸. اگر هیچ‌کس را روزبه نبینی، امسال تو از پارسال بهتر نمی‌باشد (غ ۳۷۹/۷۴۸)؛ ۱۲۹. آهوی رمیده عمر رام کسی نمی‌شود (غ ۳۸۲/۷۵۷)؛ ۱۳۰. ز فوت مطلب مردم خوش‌وقت مشو (غ ۳۸۲/۷۵۷)؛ ۱۳۱. آدمیت فخر می‌باشد نه دولت داشتن (غ ۳۸۵/۷۶۵)؛ ۱۳۲. برحذر داشتن مخاطب از می‌خواری (غ ۳۸۵/۷۶۵)؛ ۱۳۳. واگذاشتن شأن و حشمت سلیمانی (غ ۳۸۵/۷۶۵)؛ ۱۳۴. عمر نوح هم داشته باشی از دنیا رفتنی هستی (غ ۳۸۵/۷۶۵)؛ ۱۳۵. برحذر داشتن مخاطب از خودفروشی

(غ ۳۸۷/۷۷۲)؛ ۱۳۶. با شکنجه کردن مردم نمی‌توان به سروری رسید (غ ۳۹۶/۷۹۰)؛ ۱۳۷. سفله را صاحب فراست گفتن از عقل است دور (غ ۴۰۴/۸۱۱)؛ ۱۳۸. گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که کودنی با صاحب‌شعوری برابر شده است (غ ۴۰۴/۸۱۱)؛ ۱۳۹. گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که در راه دنیا شیطان را بلد و راهنمای خود نکند (غ ۴۰۵/۸۱۱)؛ ۱۴۰. گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که در پیش تیره‌طبعان، از روشنی دم نزنند (غ ۴۰۵/۸۱۱)؛ ۱۴۱. اهل دنیا در لباس دوستی دشمنان هم هستند اگرچه دوستی را پاس می‌دارند (غ ۴۰۹/۸۲۳)؛ ۱۴۲. در بزم دوستی باید چشم دشمنی را بست (غ ۴۱۹/۸۲۵)؛ ۱۴۳. سخن رس گر نباشد، خامشی به از سخندانی (غ ۴۱۰/۸۲۶)؛ ۱۴۴. گوشزد غیرمستقیم این نکته باریک اخلاقی به مخاطب که گوش شنیدن باید تشخیص گفتگو داشته باشد، تا اینکه دشمن هم نتواند از زبان دوستان حرفی بسازد (غ ۴۱۰/۸۲۶)؛ ۱۴۵. کم کردن حرص در جوانی (غ ۴۱۱/۸۲۸)؛ ۱۴۶. از بهر سود خود به نقصان کسی راضی مباش (غ ۴۱۱/۸۲۸)؛ ۱۴۷. سیلاب سراب زندگی همه را می‌برد و هیچ‌کس از آب زندگی سالم بیرون نمی‌آید (غ ۴۱۵/۸۳۸)؛ ۱۴۸. برحذر داشتن مخاطب از سپردن راز به دشمنان و دوستان (مخمّسات ۴۱۸/۲)؛ ۱۴۹. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه رخ از مردم محتاج گرداندن، از قبله روی گرداندن چیزی کم ندارد (مخمّسات ۴۲۰/۵)؛ ۱۵۰. دعوت غیرمستقیم مخاطب به قطع تعلق (مخمّسات ۴۲۱/۵)؛ ۱۵۱. رفعت‌پناهی، مردم دون را به پستی می‌کشد (مقطعات ۴۲۶/۸)؛ ۱۵۲. دل نبستن به مهربانی ظاهری غیر (مقطعات ۴۲۸/۲۱)؛ ۱۵۳. با زبان غیر حرف آشنا هرگز مساز (مقطعات ۴۳۴/۶۰)؛ ۱۵۴. گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که هستی به آبرویی بند است (رباعیات ۴۴۵/۴۳)؛ ۱۵۵. برحذر داشتن مخاطب از اختلاط و صحبت با مردم بی‌درد (رباعیات ۴۴۵/۴۶)؛ ۱۵۶. هر که به حرف بیجا پا قائم بکند، در معرض ندامت است (رباعیات ۴۴۸/۶۷)؛ ۱۵۷. نامرد هرگز مرد نمی‌گردد (رباعیات ۴۴۹/۶۹).

آموزه‌های تعلیمی - عرفانی که از دیوان اشعار شهرت شیرازی استخراج شده، ۶۶ مورد است و به دو دسته ایجابی و سلبی، قابل تقسیم است:

الف) آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع ایجابی (تشویقی، ترغیبی)

۱. ایجاد خلق کرد که خود جلوه‌گر شود (غ ۸۱/۴)؛ ۲. دعوت مخاطب به برآمدن از قید طلسم تن، دوری از تن‌پروری و ترک جسم (غ ۸۴/۱۰، ۱۶۷/۲۱۴، ۳۵۴/۶۸۵، ۳۸۵/۷۶۵).

۳۸۶/۷۶۷، ۳۹۵/۷۸۸، ۴۰۵/۸۱۱، مَقَطَعَات ۲۱/۴۲۸، رباعیات ۵۸/۴۴۷؛ ۳. شرط دیدن کار خوب خود، داشتن دل روشن همچون آئینه است (غ ۸۴/۱۰)؛ ۴. وصف حیرت را ز حیرت دیده می‌باید شنید (غ ۸۷/۱۵)؛ ۵. برای آنکه دانه‌ات دل روشن حاصل بدهد، باید همچو گوهر آب خویش را گردآوری کنی (غ ۸۷/۱۵)؛ ۶. دعوت مخاطب به عزلت و گوشه‌نشینی و برحذر داشتن از هم‌صحبتی با مردم (غ ۹۱/۲۶، ۱۰۷/۶۶، ۱۳۹/۱۴۶، ۱۵۵/۱۸۴، ۳۸۲/۷۵۷ و رباعیات ۲۳/۴۴۲)؛ ۷. دعوت غیرمستقیم و مستقیم مخاطب به فقر معنوی (غ ۹۷/۴۱، ۱۳۳/۱۳۱ و ۱۶۴/۲۰۵)؛ ۸. دعوت غیرمستقیم مخاطب به سفر کردن از خود (غ ۱۰۴/۵۸)؛ ۹. دعوت غیرمستقیم مخاطب به ریاضت (غ ۱۰۶/۶۳)؛ ۱۰. دعوت غیرمستقیم مخاطب به آبادی دل (غ ۱۰۸/۷۰)؛ ۱۱. پیش از فنا کسی که نگردد فنا، فناست (غ ۱۳۸/۱۴۳)؛ ۱۲. ترجیح کعبه دل به کعبه گِل (غ ۱۴۳/۱۵۷ و ۱۷۱/۲۲۲)؛ ۱۳. دعوت مخاطب به دل به دست آوردن (غ ۱۷۱/۲۲۲ و مَقَطَعَات ۱۴/۴۲۷)؛ ۱۴. تنها از در دل آزرده‌دلان به سوی خدا راه است (غ ۱۷۸/۲۴۱)؛ ۱۵. دعوت مستقیم مخاطب به اینکه پیدا شدن در گرو دلیل راهنمای گم‌شدگان بودن است (غ ۲۰۳/۳۰۱)؛ ۱۶. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اخلاص (غ ۲۳۲/۳۷۴ و ۲۸۱/۴۹۹)؛ ۱۷. دعوت مخاطب به این نکته عرفانی که برای سخن گفتن، باید دل صدچاک پیدا کند (غ ۲۳۷/۳۸۸)؛ ۱۸. از راه لطف می‌توان به خلوت دل‌ها راه یافت (غ ۲۴۲/۳۹۹)؛ ۱۹. غلام پیر مغان از هر دو جهان آزاد است (غ ۲۸۰/۴۹۶)؛ ۲۰. فتح از آن کسی است که با خویش طرح جنگ افکند (غ ۲۸۲/۵۰۲)؛ ۲۱. دعوت غیرمستقیم مخاطب به صفای سینه و دل (غ ۲۸۸/۵۱۸ و ۲۹۱/۵۲۵)؛ ۲۲. آشنای دل، با همه کس بیگانه است (غ ۲۹۲/۵۲۷)؛ ۲۳. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اندیشه وحدت وجودی (غ ۳۰۴/۵۵۹)؛ ۲۴. از فیض نظر بازی، از ظاهر به باطن پی بردن (غ ۳۰۹/۵۷۲)؛ ۲۵. بهترین راه ارتباط یاران، راه دل است (غ ۳۱۸/۵۹۵)؛ ۲۶. گدایی در دل، به از شاهی است (غ ۳۲۰/۶۰۰)؛ ۲۷. کسی که به بوی دوست می‌سازد، از اغیار پروایی ندارد (غ ۳۴۷/۶۶۷)؛ ۲۸. دعوت مخاطب به سبک‌رویی همچو بوی گل (غ ۳۵۱/۶۷۸)؛ ۲۹. ارباب جنون دشمن خوددارانند (غ ۳۵۱/۶۷۸)؛ ۳۰. دعوت مخاطب به غم عشق (غ ۳۵۳/۶۸۳)؛ ۳۱. قطع کردن نخل هوس با شمشیر عشق (غ ۳۵۵/۶۸۸)؛ ۳۲. آبرو در یوزه کردن از اشخاص دریادل (غ ۳۷۱/۷۲۸)؛ ۳۳. هر دل به دریاده‌ای واصل به ساحل می‌شود (غ ۳۸۶/۷۶۹)؛ ۳۴. هر سرو

گلشن، یاد از آزاده‌ای می‌دهد (غ ۳۸۷/۷۶۹)؛ ۳۵. زشت و زیبا همه نقش قلم یکرنگ است (غ ۳۸۹/۷۷۵)؛ ۳۶. اگر می‌خواهی نظری داشته باشی، همچون آینه در دیده سرمه حیرت بکش (غ ۴۰۱/۸۰۲)؛ ۳۷. سفر از خود کردن، راهزنی در پی ندارد (غ ۴۱۰/۸۲۵)؛ ۳۸. مردم روشن‌ضمیر، از تیره‌روزی ایمنند (غ ۴۱۳/۸۳۳)؛ ۳۹. اهل معنی کسب فیض از عالم بالا کنند (غ ۴۱۳/۸۳۳)؛ ۴۰. عاشقان را زندگی بی‌درد کردن مشکل است (غ ۴۱۳/۸۳۳)؛ ۴۱. ستایش درویشی و دعوت غیرمستقیم مخاطب به آن (غ ۴۱۶/۸۴۱)؛ ۴۲. بیگانه شو ز خود که شوی با دل آشنا (مخمّسات ۴۱۹/۳)؛ ۴۳. هرگز دلی شکفته نشد در حریم دهر (همان، ۴۱۹/۳)؛ ۴۴. فزونی گر طمع داری، به چشم خویشان کم شو (همان، ۴۲۱/۵)؛ ۴۵. بخور تا می‌توانی می ز جام خدمت پاکان (همان، ۴۲۱/۵)؛ ۴۶. هرکه در راه طلب دلی آگاه داشته باشد، در مرتبه‌گذاری شاه است (رباعیات ۴۳۹/۴)؛ ۴۷. دعوت مخاطب به سیروسلوک درونی (همان، ۴۴۲/۲۱)؛ ۴۸. دنیای دنی با اشخاص بلندفطرت در کین است (همان، ۴۴۳/۲۷)؛ ۴۹. دعوت مخاطب به یکرنگی (همان، ۴۴۴/۳۷)؛ ۵۰. شرط به خدا رسیدن، ز خود دوری کردن است (همان، ۴۴۸/۶۸).

ب) آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع سلبی (بازدارندگی، مانع‌شوندگی)

۱. اهل صورت راه به معنی ندارند (غ ۱۴۵/۱۶۱)؛ ۲. اهل نخوت از خاکساران بی‌خبرند (غ ۱۷۱/۲۲۲)؛ ۳. دل هوس‌آلود، گرم عشق نگردد (غ ۱۸۸/۲۶۴)؛ ۴. به چشم بی‌قدری به رقیب نگاه نکردن (غ ۲۲۹/۳۶۹)؛ ۵. هرکه چون غبار بر دل‌ها گران‌باری نکند، می‌تواند با بال سبک‌رویی از خویش سفر کند (غ ۲۳۸/۳۸۹)؛ ۶. دل چون از عشق تهی شد، افسرده است (غ ۲۶۲/۴۵۱)؛ ۷. گوشزد این نکته عرفانی به مخاطب که هرکجا زود آشنایی بینی، از خود بیگانه شو (غ ۳۰۹/۵۷۲)؛ ۸. بد اگر خواهی نبینی، زشت را نیکو بین (غ ۳۶۲/۷۰۴)؛ ۹. ننگ روشندل بود بر مردمان سرور شدن (غ ۳۵۴/۶۸۷)؛ ۱۰. در هر دلی که شکسته نباشد گذر مکن (غ ۳۶۳/۷۰۸)؛ ۱۱. برحذر داشتن مخاطب (معشوق) از هم‌صحبتی با رقیب (غ ۳۶۳/۷۰۸)؛ ۱۲. هرکس به فکر ضبط آبرو باشد، سر از آیین زانو بر نمی‌دارد (غ ۴۰۲/۸۰۵)؛ ۱۳. برحذر داشتن مخاطب از خویشان‌داری (غ ۴۱۱/۸۲۷)؛ ۱۴. ظاهر آریان هرگز به درد اهل دل نمی‌رسند (همان، ۴۲۷/۱۴)؛ ۱۵. دولت خوب است به شرطی که آفت دل نشود (همان، ۴۴۳/۲۸)؛ ۱۶. هر نقش قدم، کمند آدم‌گیری است (همان، ۴۴۹/۷۰).

آموزه‌های تعلیمی - مذهبی (دینی) که از دیوان اشعار شهرت استخراج شده، ۸ مورد است.

آموزه‌های تعلیمی - مذهبی مستخرج از دیوان اشعار شهرت، برخلاف دو مورد قبلی، که به دو دسته کلی ایجابی و سلبی قابل تقسیم‌اند، همه از نوع ایجابی (تشویقی و ترغیبی) به شمار می‌آیند:

۱. خدا: الف) توحید و مناجات با خدا (غ) ۱ و ۸۰/۲، ۳۴۷/۶۶۶، ۳۵۲/۶۸۰، ۳۸۲/۷۵۶ و ۴۰۴/۸۰۹) و (رباعیات ۱ و ۲ و ۳ و ۴۳۹/۵، رباعیات ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۴۴۰/۱۲، ۴۴۱/۱۳؛ ب) دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه خداوند احد و صمد است (غ) ۱۴۰/۱۵۱؛
۲. حضرت محمد(ص): الف) شرط آزاد شدن از قید دو عالم، غلام درگاه شه لولاک شدن است (غ) ۱۰۳/۵۷؛ ب) نعت‌کننده پیامبر(ص) به غیر رنگ آل، هیچ رنگی نمی‌بیند (غ) ۲۵۵/۴۳۲؛ ج) طواف‌کننده پیامبر(ص) باید نیتش درست باشد تا به مطلب برسد (غ) ۳۷۶/۷۴۰؛ د) نعت پیامبر(ص) نوبهار گلزار حیات است (رباعیات ۱۵/۴۴۱)؛ ۳. حضرت علی(ع): الف) حضرت علی(ع) فریادرس است (غ) ۱۱۱/۷۷؛ ب). هرکه در سلک غلامان علی(ع) درنیاید، گر ملک باشد از قید بندگی آزاد نیست (غ) ۱۴۵/۱۶۱؛ ج) هرکس بفهمد که ساقی میخانه کیست، از غدیر خم ساغرش لبریز صهبا می‌شود (غ) ۱۴۶/۱۶۴؛ د) گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که با پایمردی مهر علی(ع)، می‌توان به هرجا رفت (غ) ۱۴۹/۱۶۹؛ ه) دعوت غیرمستقیم مخاطب به دل به خاک در بوتراب (حضرت علی) بستن (غ) ۱۵۵/۱۸۴؛ و) هرکه از مهر علی(ع) نفس برآرد، از دم پاکش آیینۀ صبح روش می‌شود (غ) ۲۶۹/۴۶۷؛ ز) در درگاه خداوند، جز مهر حیدر(ع) شفیع و نجات‌دهنده‌ای نیست (غ) ۳۵۲/۶۸۰؛ ح) هرکس دلش از پرتو مهر علی(ع) روشن باشد، می‌تواند همچون صبح، خاور را در گره داشته باشد (غ) ۳۸۰/۷۵۲؛ ط) مهر حیدر(ع) در روز قیامت انسان را تشنه نمی‌گذارد (همان، ۳۸۰)؛ ی) تنها از ساقی کوثر (حضرت علی) چشم نجات داشته باشد (همان، ۳۸۰)؛ ک) هرکس غلام حیدر(ع) باشد، مشککش آسان می‌شود (همان، ۳۸۰)؛ ل) نادعلی ورد غلامان حضرت علی(ع) است (غ) ۴۱۱/۸۲۶ و رباعیات، ۴۴۱/۱۷)؛ م) هرکس خوشه‌چین خرمن دُرّ نجف، حضرت علی(ع) باشد، هر لحظه در کنارش عمّانی شناور می‌شود (غ) ۴۱۳/۸۳۲؛ ن) گوهر درج ولایت را بود حیدر(ع) محیط (مقطعات ۷۳/۴۳۶)؛

س) دعوت مخاطب به طلب کردن حاجت از حضرت علی(ع) (همان، ۴۳۶/۷۹؛ ع) هرکه در زندگی، نادعلی ورد زبانش نباشد، وقت مردن تلخ‌کام از بزم هستی می‌رود (همان، ۴۳۸/۸۷)؛ ۴. امام حسین(ع): دل شکسته را باید به طواف پنجم آل‌عبا، امام حسین(ع) برد (غ ۳۲۲/۶۰۳)؛ ۵. امام زمان(عج): دور شدن از درگاه امام زمان(عج) نشانه انفعال است (غ ۳۶۱/۷۰۲)؛ ۶. نجف: الف) خاک نجف و کربلا توتیای چشم است (غ ۲۵۷/۴۳۹)؛ ب) هرکه در راه نجف به سر رود، جای خرامش بیرون از دو جهانست (غ ۲۸۰/۴۹۶)؛ ج) دُرّ مقصود، در دریای نجف است (غ ۲۸۱/۴۹۹)؛ د) گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که در راه نجف، شیر خدا، خضر راه ماست (غ ۳۱۵/۵۸۵)؛ ۷. کربلا: الف) هرکس خود را خاک راه کربلا بداند، قدرش در آسمان به او تخلص رفعت می‌دهد (غ ۱۳۰/۱۲۴)؛ ب) تا کسی عمرها در کربلا قلندر نباشد، از ترک دنیا طرفی نمی‌بندد (غ ۱۹۴/۲۸۰)؛ ج) گوشزد غیرمستقیم این نکته به مخاطب که با توفیق خدا و مهر حیدر(ع) و با پای سعی می‌توان کربلا را طواف کرد (غ ۲۵۷/۴۳۹)؛ د) گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که خاک نجف و کربلا توتیای چشم است (غ ۲۵۷/۴۳۹)؛ ه) خاک کربلا شفا دهنده تقصیر است (غ ۲۵۷/۴۳۹)؛ و) گوشزد کردن این نکته به مخاطب که به چشم حقارت در من منگر که گرچه خاکم، وطنم کربلاست (غ ۳۱۷/۵۹۱)؛ ز) گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که کسی که مقیم کربلاست، جان نمی‌خواهد (غ ۳۴۱/۶۵۲)؛ ۸. کعبه: الف) گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که روزه امید را باید به کعبه برد (غ ۳۰۴/۵۵۹)؛ ب) گوشزد غیرمستقیم به مخاطب و زائر کعبه که به طواف کعبه دویده رود (غ ۳۷۶/۷۴۰).

با عنایت به اینکه پرداختن به تمامی آموزه‌های تعلیمی (ایجابی و سلبی) استخراج شده از دیوان اشعار شهرت، در محدوده غزلیات، مخمّسات، مقطعات و رباعیات، در یک مقاله امکان‌پذیر نبوده و به اطالّه کلام می‌انجامد، به مواردی چند از این آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی)، به ترتیب از اول تا آخر دیوان با ذکر شماره صفحه اشاره می‌شود.

۴-۱. آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی

اخلاق، یکی از ارکان اساسی تربیت به شمار می‌آید. در گذشته، انسانی را دارای تربیت می‌دانستند که فضایل اخلاقی در او به صورت خوی و ملکه درآمده باشد؛ بنابراین اخلاق مجموعه‌ای از ملکات نفسانی است که یکی از ثمرات تربیت به شمار می‌رود. بر این اساس

تربیت را فعلی دانسته‌اند که حاصل و نتیجه آن اخلاق است (بومری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۸). آثار ادبی هر ملت، گنجینه‌ای است از مظاهر هنری افراد آن، که در تحریک اندیشه و احساس انسان‌ها نقش بسزایی دارد. شاعران ایرانی نیز در زمینه‌های مختلف در تربیت نفس و خردمندی و باروری ذهن مردم نقشی مؤثر داشته‌اند. رویکردی که از دیرباز، یعنی از روزگار افلاطون و ارسطو در نقد آثار ادبی بسیار متداول بوده، رویکرد اخلاقی است (محسنی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۸). «افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاق در ادبیات تکیه می‌کند» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۳). اخلاق‌گرایان بر این باور بودند که هر اثر ادبی باید دارای پیام اخلاقی و اندرز باشد و در واقع وظیفه ادبیات، رواج و گسترش اخلاقیات است. این منتقدان اعتقاد داشتند که وظیفه نقد ادبی، کشف پیام اخلاقی متن است (محسنی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۸). با تفحص در دیوان اشعار شهرت شیرازی، می‌توان دریافت که با تأسی از شعرای سبک هندی، بسامد آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی در دیوان وی، بیشتر از آموزه‌های تعلیمی - عرفانی و بسامد آموزه‌های تعلیمی - عرفانی هم بیشتر از آموزه‌های تعلیمی - مذهبی است.

۴-۱-۱. دعوت مخاطب به خاکساری و افتادگی

شهرت با تأسی از شعرای پیشین، به‌خصوص شعرای سبک هندی،^۱ با استفاده از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم مخاطب خود را به خاکساری و افتادگی دعوت می‌کند:

سراخ سرفرازی از طریق خاکساری کن که این سیمرخ جا در قلۀ قاف قدم دارد

(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۳۰)

کسی به رتبه افتادگان نمی‌رسد به سرفرازی خاک، آسمان نمی‌باشد

(همان: ۴۳۳)

۴-۱-۲. دعوت مخاطب به دم غنیمت شمردن

بیا شهرت چو حافظ یک نفس دم را غنیمت دان متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و اهملها

(همان: ۸۱)

دم غنیمت دان اگر مانند شهرت یک نفس در لباس صبح بر وضع جهان خندیده‌ای

(همان: ۳۸۸)

۳-۱-۴. گردون، صبح آدمی را به بالا می‌برد و شام هم بر زمین می‌زند

شهرت با تاسی از شعرای هم‌سبک خویش،^۲ معتقد است که روزگار هرکس را بردارد، زود بر زمین می‌زند:

صبح گر بردارت گردون مشو ایمن که شام بی‌مروت بر زمین زد آفتاب خویش را
(همان: ۸۷)

۴-۱-۴. برحذر داشتن غیرمستقیم و مستقیم مخاطب از اینکه دنیا ناچیز است و دل به آن ندهد

ز بس ناچیز بود از هیچ هم کمتر به وزن آمد به میزان نظر یک عمر سنجیدیم دنیا را
(همان: ۹۴)

به این نسبت که خود را کرده‌ای دیوانه دنیا دو روزی می‌توانی بود در ویرانه دنیا
(همان: ۹۸)

۵-۱-۴. دعوت غیرمستقیم مخاطب به دستگیری از مردم

دستگیری نیست ورنه در طریق زندگی هست هر نقش قدم یار ز پا افتاده‌ای
(همان: ۳۸۷)

۶-۱-۴. دعوت مستقیم و غیرمستقیم مخاطب به خاموشی

زبان از بدترین اعضا و همراه با آفات و مذمت‌های بسیار است؛ به همین سبب تنها راه نجات از خطرات و آفات آن، خاموشی است. دعوت به خاموشی به‌عنوان تنها راه‌هایی از گذشته‌ها و آسیب‌های زبان و برشمردن فواید خاموشی از موضوعاتی است که به‌وفور در شعر و نثر تعلیمی دیده می‌شود (اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۲۷). ازجمله مضامینی که از دیرباز در ادبیات گسترده و پر بار تعلیمی - اخلاقی توجه کافی بدان شده، مضمون خاموشی و سخن به‌مقتضای حال گفتن است. اهمیت و جایگاه خاموشی در پهنه ادب فارسی از گذشته تا به حال، به‌اندازه‌ای بوده است که زندگی و مرگ افراد بشر را تعیین کرده و سعادت و شقاوت ابدی را در پی داشته است (توحیدیان و خان‌چوبانی، ۱۳۹۰: ۲۹). مضمون خاموشی یکی از مضامین اخلاقی پرسامد دیوان اشعار شهرت شیرازی بوده و بیشتر از مضامین اخلاقی دیگر بدان پرداخته است و جای هیچ تردید نیست که شهرت، در پرداختن مضمون خاموشی تحت تأثیر صائب تبریزی بوده است.

مبادا از سخن زنگ دل آیینه‌ای گردی گر طوطی شوی خاموش از گفتار کن خود را
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

گفتگویی که غبار دل مردم نشود بی‌تکلف، سخن منتخب خاموشی است
(همان: ۱۲۰)

سخن کوتاه سازد عمر و خاموشی بیفزاید بیفتد گفتگو شهرت، زبان لال نفروشی
(همان: ۴۱۲)

۴-۱-۷. دعوت مخاطب به آماده کردن توشه آخرت در دنیا
چو آمدی به جهان توشه رهی بردار که هرکه آمده از بهر رفتن آمده است
(همان: ۱۲۳)

۴-۱-۸. صلح و جنگ مردم دنیا اعتباری ندارد
شهرت، با تاسی از شعرای هم‌سبک خویش، با بهره‌گیری از عنصر خیال تمثیل (تمثیل فشرده و اسلوب معادله) (نک: محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۴۳)، غیرمستقیم این نکته را به مخاطب گوشزد می‌کند که صلح و جنگ مردم دنیا اعتباری ندارد؛ همان‌طور که در بزم و رزم عالم تصویر رونقی نیست:

صلح و جنگ مردم دنیا ندارد اعتبار رونقی در بزم و رزم عالم تصویر نیست
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

۴-۱-۹. جهان همچو عرصه شطرنج و دل در آن مات است
شهرت با تاسی از شعرای هم‌سبک خویش،^۳ جهان را مانند شطرنجی می‌داند که آدمی در آن مات است:

جهان چو عرصه شطرنج و دل در آن ماتست غلط میباز که دنیا محل آفات است
(همان: ۱۵۲)

۴-۱-۱۰. تنها انگشت ندامت است که عقده تقصیر می‌گشاید
جز انگشت ندامت عقده تقصیر نگشاید گنه را هیچ عذری چون پشیمانی نمی‌باشد
(همان: ۱۹۷)

۴-۱-۱۱. دعوت مخاطب به اینکه تنها خودش را به چشم کم بنگرد
شهرت با تاسی از شعرای هم‌سبک خویش، نظیر کلیم کاشانی و دیگران،^۴ این نکته اخلاقی

را به مخاطب گوشزد می‌کند که اگر فزونی و کمال می‌خواهد، به چشم کم به خودش نگاه بکند:

به غیر خویش کسی را به چشم کم منگر که هرچه در نظرت کم بود زیاد شود
(همان: ۲۰۵)

۱۲-۱-۴. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اخلاص

نماز در حرم کعبه می‌کند دائم کسی به زمزم اخلاص گر وضو سازد
(همان: ۲۳۲)

۱۳-۱-۴. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه عیب‌پوشی، هنر است

شهرت با تاسی از شعرای پیشین،^۵ مخاطب را به عیب‌پوشی دعوت می‌کند:
هرکه دانست که پوشیدن عیب است هنر قامتش کی سر پوشیدن کسوت دارد
(همان: ۲۳۹)

۱۴-۱-۴. دعوت مخاطب به اینکه تنها از خدا چیزی بخواهد

تا توانی جز خدا از هیچ کس چیزی مخواه زآنکه می‌باشد بر انعام غنی چشم فقیر
از کسی باید توقع کآنچه خواهد می‌کند کی شود غیر از ید قدرت کسی را دستگیر
(همان: ۲۶۶)

۱۵-۱-۴. خانه دل را صفا اشک ندامت می‌دهد

خانه دل را صفا اشک ندامت می‌دهد این خراب‌آباد را سیلاب معمارست و بس
(همان: ۲۷۲)

۱۶-۱-۴. سخن خوب ز نادان طلبیدن غلط است

شهرت با بهره‌گیری از عنصر خیال تمثیل، غیرمستقیم مخاطب را از طلبیدن سخن خوب از نادان برحذر می‌دارد؛ همچنان که کسی از خام‌فروش میوه پخته نمی‌خواهد:
سخن خوب ز نادان طلبیدن غلط است میوه پخته نخواهد کسی از خام فروش
(همان: ۲۷۹)

۱۷-۱-۴. هرچه خواهی باش، اما خیرخواه مردم باش

من نمی‌گویم که انسان باش یا نسناس باش هرچه خواهی باش لیکن خیرخواه ناس باش
(همان: ۲۷۹)

۱۸-۱-۴. راه گم کردن، به از همراهی نادان بود

راه گم کردن به از همراهی نادان بود وای بر آن‌کس که دانسته‌ست کودن را رفیق
(همان: ۲۸۷)

۱۹-۱-۴. کسی که به اهل دنیا چشم داشته باشد، نجس‌العین است

به کیش من نجس‌العین می‌توانش گفت کسی که داشته باشد به اهل دنیا چشم
(همان: ۳۳۶)

۲۰-۱-۴. دعوت غیرمستقیم مخاطب به اینکه نام، غیر از ننگ حاصلی ندارد

به غیر ننگ اگر نام حاصلی می‌داشت خراش چهره نمی‌بود نقش روی نگین
ز آب رو نتوان دست شست و نام گرفت که آب رفته نیاید دگر به جوی نگین
(همان: ۳۵۳)

۲۱-۱-۴. هرکجا جای سخن باشد، خموشی خوب نیست

شهرت با تاسی از سعدی شیرازی^۶ در جایی که سخن لازم است، خاموشی را جایز نمی‌داند:
هرکجا جای سخن باشد، خموشی خوب نیست در مقام بادبانی، بد بود لنگر شدن
(همان: ۳۵۵)

۲۲-۱-۴. در جهان کاری بهتر از ازپافتاده را برداشتن نیست

ای که داری دست در کار جهان گر بشنوی نیست کاری به ز پافتاده را برداشتن
(همان: ۳۵۷)

۲۳-۱-۴. نمی‌توان از اهل دنیا چشم احسان داشت

سرمه^۷ منت ز بس در دیده هم می‌کشند کی توان از اهل دنیا چشم احسان داشتن
(همان: ۳۶۶)

۲۴-۱-۴. آهوی رمیده عمر رام کسی نمی‌شود

نگشته رام کسی آهوی رمیده عمر فتاده‌ای تو به دنبال این شکار که چه
(همان: ۳۸۲)

۲۵-۱-۴. آدمیت فخر می‌باشد نه دولت داشتن

آدمیت فخر می‌باشد نه دولت داشتن مرکب عیسی شود گر خر، ندارد این‌همه
(همان: ۳۸۵)

۴-۱-۲۶. پاکی طینت هنر باشد نه نخوت نه غرور

پاکی طینت هنر باشد نه نخوت نه غرور با کمال آبرو گوهر ندارد این همه
(همان: ۳۸۵)

۴-۱-۲۷. عمر نوح هم داشته باشی، از دنیا رفتنی هستی

بایدت رفتن ز دنیا گر دهندت عمر نوح کوچ باید ازین کشور ندارد این همه
(همان: ۳۸۵)

۴-۱-۲۸. در بزم دوستی باید چشم دشمنی را بست

نگاه آشنا از دیده‌اش بیگانه می‌گردد به بزم دوستی هرکس نبست از دشمنی چشمی
(همان: ۴۱۰)

۴-۱-۲۹. سخن رس گر نباشد، خامشی به از سخندانی

سخن رس گر نباشد، خامشی به از سخندانی معانی جمع چون شد می‌توان گفت از بیان حرفی
(همان: ۴۱۰)

۴-۱-۳۰. از بهر سود خود، به نقصان کسی راضی مباش

به نقصان کسی از بهر سود خود مشو راضی به دنیا دین خود چون مردم دلّال فروشی
(همان: ۴۱۱)

۴-۲. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی

شعر عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تعلیمی آن بررسی کرد و آمیختگی این دو نوع به علت سرشت و هدفشان امری بدیهی است. شعر تعلیمی - عرفانی بخش عظیمی از میراث ادب عرفانی ماست که قصد نخستین شاعر در آن‌ها تعلیم همراه با لذت است (بومری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۳). عرفان و آموزه‌های عرفانی از دیرباز با ادبیات پیوندی عمیق داشته است. آموزه‌های عرفانی نه تنها در اشعار شاعران برجسته عرفانگرا و عارف گذشته، بلکه در شعر شاعران معاصر نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شعر بهترین وسیله برای بیان تجربیات عرفانی است که در ادبیات فارسی نمودی بسیار گسترده دارد و سنایی شاعری است که عرفان را رسماً وارد شعر فارسی کرد و پس از او شاعران به‌عنوان یکی از مضمون‌های اصلی خویش، از آن بهره جستند (سلیمی خراشاد و کیخای فرزانه، ۱۳۹۸: ۱۲۳-۱۲۴). آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شده، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران است. عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات

تعلیمی ایران دارد. از آنجاکه مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند، زبانی که برای نوع ادبیات به کار برده شده، ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است (محسنی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

۴-۲-۱. دعوت مخاطب به برآمدن از قید طلسم تن و ترک جسم

پای تا سر جان شو از قید طلسم تن برآ
همچو بوی گل به یک پرواز ازین گلشن برآ
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۸۴)

در پناه جسم خاکی از برای زیستن
تا به کی چون صورت دیوار و افتاده‌ای
(همان: ۳۸۶)

۴-۲-۲. دعوت غیرمستقیم مخاطب به سفر از خود کردن

تو تا با غیر همراهی به ما کی می‌رسی شهرت
ز خود عزم سفر کن تا بیابی منزل ما را
(همان: ۱۰۴)

۴-۲-۳. دعوت غیرمستقیم مخاطب به ریاضت

شهرت با تاسی از شعرای هم‌سبک خویش، با بهره‌گیری از عنصر خیال تمثیل (تمثیل فشرده و اسلوب معادله)، غیرمستقیم، مخاطب را به ریاضت دعوت می‌کند:
صفا پیدا کند چون سخت دل گرم ریاضت شد
گداز سینه صافی می‌کند آیینۀ خارا را
(همان: ۱۰۶)

۴-۲-۴. دعوت غیرمستقیم مخاطب به آبادی دل

به از آبادی دل نیست کاری در جهان شهرت
بینی هر کجا ویرانه‌ای، معمار کن خود را
(همان: ۱۰۸)

۴-۲-۵. پیش از فنا کسی که نگردد فنا، فناست

پیش از فنا کسی که نگردد فنا فناست
در هستی آن که نیست نگردید، هست نیست
(همان: ۱۳۸)

اشاره دارد به حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳۷۰).

۴-۲-۶. ترجیح کعبه دل به کعبه گل

شهرت با تاسی از مکتب عرفانی عرفای پیشین^۷ (نک: توحیدیان، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۴۰)، به شیوه غیرمستقیم و مستقیم، از مخاطب می‌خواهد که از کعبه گل، به کعبه دل بپردازد:

- تا کی ره داخل شدن کعبه بجویی شهرت، در دل زن که همان باب سلام است
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۴۳)
- ای که عزم کعبه داری گر به دست آری دلی منزل مقصود نزدیکست چندان دور نیست
(همان: ۱۷۱)
- ۷-۲-۴. آشنای دل با همه کس بیگانه است
با دل کسی که ساخت نسازد به هیچ کس بیگانه است از همه کس آشنای دل
(همان: ۲۹۲)
- ۸-۲-۴. زشت و زیبا همه نقش قلم یکرنگ است
زشت و زیبا همه نقش قلم یکرنگ است دل به گل بستن و بر خار نبستن تا کی
(همان: ۳۸۹)
- ۹-۲-۴. سفر از خویش کردن، راهزنی در پی ندارد
به دنبال سفر از خویش کردن کس نمی افتد نباشد در پی این کاروان از رهزنی چشمی
(همان: ۴۱۰)
- ۱۰-۲-۴. ستایش درویشی و دعوت غیرمستقیم مخاطب به آن
ندیده ایم دلی را نگار درویشی به خاطری نشیند غبار درویشی
نمی زند گل خورشید را ز ننگ به سر به پای هر که خلیده است خار درویشی
(همان: ۴۱۶)
- ۱۱-۲-۴. دعوت مخاطب به سیروسلوک درونی
شهرت با تاسی از مکتب عرفانی عرفای پیشین، سالک راه حق را به سیروسفر درونی در
عالم دل فرامی خواند (نک: توحیدیان، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۴۰).
- بیهوده مگرد از پی شاهی که تویی از کس مطلب جهان پناهی که تویی
گر درد طلب می کنی و گر درمان از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۴۲)
- ۱۲-۲-۴. شرط به خدا رسیدن ز خود دوری کردن است
شهرت، خود را صبور مهجوری کن از ترک دوا علاج رنجوری کن
نزدیکی خود باعث دوری خداست خواهی به خدا رسی، ز خود دوری کن
(همان: ۴۴۸)

۳-۴. آموزه‌های تعلیمی - مذهبی

دین و ادبیات، بی‌شک کهن‌ترین انگاره‌های فرهنگی یک ملت به شمار می‌آیند. دین، راه و روش و آیین زندگی کردن در راه حق را نشان می‌دهد؛ راهی که سعادت را تضمین می‌کند. در این میان، هنر و ادبیات، به‌ویژه شعر، مهم‌ترین ابزارهایی بوده‌اند که دین‌داران و شعرا و عرفا، با آن به ترویج اندیشه‌های خود پرداخته‌اند. با نگاهی گذرا به آثار بزرگان ادبیات و شعر، درمی‌یابیم که بسیاری از اشارات، عبارات، تعبیرات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از کتاب مبین، سخنان پیامبر(ص) و یا احادیث ائمه(ع) است. مفاهیم دینی و به‌ویژه مفاهیم قرآن مجید، در مراحل مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر پنهان و آشکار، مستقیم و غیرمستقیم داشته است. بعد از مقوله‌های پرستش، عبادت و خداباوری، مؤلفه‌هایی همچون عدالت‌محوری، ظلم‌ستیزی، دنیاگریزی، برابری و جز آن، همواره مورد نظر ادیبان بوده است (ممتحن و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

شعرای سبک هندی، در مقایسه با شعرای پیشین، کمتر تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال بزرگان دینی قرار گرفته‌اند. دکتر شیرینی، بحث «نگرش فرااقلیمی» را مطرح کرده، می‌نویسد: «اما از منظر دیگر، عدم استفاده از آیات و روایات در شعر و ادب دوره صفوی و سبک هندی، فقط به دلیل واکنش‌های منفی شاعران در مقابل اجبارهای حکومتی و فشارهای مذهبی سررشته‌داران دوره صفوی نبوده است. به این دلیل هم می‌تواند باشد که شاعران صفوی دائم در شهرها و مناطق مختلف هندوستان و ایران و جاهای دیگر در رفت‌وآمد بودند و از آنجاکه مردم و امیران هر منطقه از اعتقادات مذهبی متفاوتی برخوردار بودند، شاعران به‌گونه‌ای رفتار می‌کردند که ملازمات ملی و مذهبی و اخلاقی و آداب و سنن هر منطقه، حرمت همیشگی خود را حفظ کند. به این خاطر، برانگیختن حساسیت مردم شهر یا کشوری خاص یا تحریک رگه‌های ناسیونالیسم در مناطق و تعصب به یک مذهب و تمجید از یک حکومت می‌توانست بهانه‌های ملی، مذهبی یا سیاسی در اختیار دولت‌ها و ملت‌ها و مذہب‌ها قرار دهد و دامنه رفت‌وآمد شاعران را به مناطق مختلف محدود کند. پس، یکی از علل این نوع نگرش بی‌طرفانه و اظهارنظرهای بسیار اندک سیاسی، اعتقادی، تاریخی، اقلیمی یا روی آوردن به دیدگاه‌های فرامذهبی، فراملیتی و غیرسیاسی، به دلیل این‌گونه مصلحت‌طلبی‌ها و عاقبت‌نگری‌ها هم بوده است. این

نوع خودسانسوری یا درحقیقت سیاست‌بازی غیرمستقیم و زیرکانه، همان روشی است که اغلب شاعران سبک هندی در کارنامه خود به کار می‌بندند» (شیری، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۲). عرفی شیرازی گوید:

چنان با نیک و بد عرفی، به سر بر کز پس مردن مسلمات به زمزم شوید و هندو بسوزاند
(عرفی شیرازی، ۱۳۳۷: ۲۵۶)

چنان با زاهد و می‌خواره می‌جوشم که بعد از من ز خاک من یکی مسجد، یکی میخانه می‌سازد
(وحید قزوینی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۷۱۵)

درخصوص اینکه شعرای سبک هندی، کمتر از شعرای پیشین، به بیان آموزه‌های مذهبی و استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی پرداخته‌اند، خانم دکتر اسکویی در مقاله «مشرَب شاعران سبک هندی» به دو اصطلاح مهم و تأمل‌برانگیز «صلح کل» و «وسعت مشرب» در اشعار شعرای سبک هندی نظیر صائب تبریزی، بیدل دهلوی، طالب آملی، فیضی دکنی و عرفی شیرازی اشاره کرده است (نک: اسکویی، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۷۰).

کتاب صلح کل گر درس گوید پیر میخانه توان از باده توحید شست اوراق مذهب‌ها
(فانی کشمیری، ۱۳۴۲: ۱۰)

در وسعت مشرب نتوان یافت به جز صلح آیین تنازع روش سنی و شیعی است
(آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۲۱۸)

آموزه‌های تعلیمی - مذهبی دیوان اشعار شهرت شیرازی، با تأسی از شعرای پیشین، مضامینی نظیر در توحید و مناجات با خدا، حضرت محمد(ص)، حضرت علی(ع)، امام حسین(ع)، امام زمان(عج)، نجف و کربلاست که همچون آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی و تعلیمی - عرفانی، به شیوه مستقیم و غیرمستقیم، مخاطب را به آن‌ها دعوت و تشویق می‌کند.

۴-۳-۱. توحید و مناجات با خدا

شهرت شش‌غزل را به توحید و مناجات با خدا اختصاص داده و به شیوه غیرمستقیم، مخاطب را به مناجات و اظهار نیاز به درگاه حق تشویق می‌کند که به مطلع غزلیات اشاره می‌شود:

الهی، آشنای نام خود گردان زبانم را ز بسم‌الله زینت بخش دیوانم را
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۸۰)

- الهی، نشئه بخش از باده جودت دماغم را ز مینای کرم لبریز احسان کن ایامم را
(همان: ۸۰)
- خداوندا دلم را مشرق مهر محبت کن به خورشید ازل صبح مرا سرگرم الفت کن
(همان: ۳۴۷)
- ای خدا هرگز اسیر یار بی‌دردم مکن هر چه می‌خواهی بکن، محتاج نامردم مکن
(همان: ۳۵۲)
- خدایا دیده‌ام را آبروی ابر نیسان ده سرشکم را گره کن گریه‌ام را موج عمّان ده
(همان: ۲۸۲)
- ای که در عالم وحدت احد یکتایی هیچ شک نیست که بی‌مثلی و بی‌همتایی
(همان: ۴۰۴)
- ۲-۳-۴. حضرت محمد(ص)
- ۱-۲-۳-۴. شرط آزاد شدن از قید دو عالم، غلام درگاه شه لولاک شدن است
همچو شهرت شدم از قید دو عالم آزاد عشق تا کرد غلام شه لولاک مرا
(همان: ۱۰۳)
- ۲-۳-۴. طواف‌کننده پیامبر(ص) باید نیتش درست باشد تا به مطلب برسد
چون هستی تو بهر طواف پیامبر است نیت درست ساز و به مطلب رسیده رو
(همان: ۳۷۶)
- ۳-۳-۴. حضرت علی(ع)
- ۱-۳-۳-۴. هر که در سلک غلامان علی(ع) در نیاید، گر ملک باشد، از قید بندگی آزاد
نیست
در نیاید هر که در سلک غلامان علی گر ملک باشد، ز قید بندگی آزاد نیست
(همان: ۱۴۵)
- ۲-۳-۳-۴. هر که در زندگی، نادعلی ورد زبانش نباشد، وقت مردن تلخکام از بزم
هستی می‌رود
وقت مردن تلخکام از بزم هستی می‌رود هر که را در زندگی، ناد علی اوراد نیست
(همان: ۴۳۸)

ناد علی: نام دعایی است که با این جملات آغاز می‌شود: «نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ...» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۲۱۰۴).

۴-۳-۴. امام حسین (ع)

۴-۳-۴-۱. دل شکسته را باید به طواف پنجم آل عبا (امام حسین ع) برد:

کردم ز خون دیده و دل عرضه‌ای رقم خود قاصدم ز هند که تا کربلا برم
یارب، عنایتی که ز هند این شکسته را بهر طواف پنجم آل عبا برم
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)

۴-۳-۵. امام زمان (عج)

۴-۳-۵-۱. دور شدن از درگاه امام زمان (عج) نشانه انفعال است

دور از در تو کشت مرا انفعال من یا صاحب‌الزمان، نظری کن به حال من
(همان: ۳۶۱)

۴-۳-۶. نجف

۴-۳-۶-۱. خاک نجف و کربلا توتیای چشم است

نظر پوشیدم از دنیا و عقبی زآنکه خواهد شد به چشمم توتیا خاک نجف یا کربلا آخر
(همان: ۲۵۷)

۴-۳-۶-۲. دُرّ مقصود، در دریای نجف است

شهرت، کف خاکم به امید دُرّ مقصود افکند به دریای نجف لنگر اخلاص
(همان: ۲۸۱)

۴-۳-۷. کربلا

۴-۳-۷-۱. هرکس خود را خاک ره کربلا بداند، قدرش در آسمان به او تخلص رفعت
می‌دهد

قدرش دهد تخلص رفعت به آسمان خود را کسی که خاک ره کربلا گرفت
(همان: ۱۳۰)

۴-۳-۷-۲. تا کسی عمرها در کربلا قلندر نباشد، از ترک دنیا طرفی نمی‌بندد

شهرت، ز ترک دنیا طرفی نبسته باشد تا عمرها قلندر در کربلا نباشد
(همان: ۱۹۴)

۴-۳-۸ کعبه

کعبه، مقدس‌ترین معبد الهی، که عمری به درازای حیات این جهان دارد، همچون نگینی بر تارک هستی می‌درخشد. این بنای ارزشمند و آیین مقدس حج، در شعر و ادب فارسی، جایگاهی ویژه و بس والا دارند و سخنوران و ادیبان، هریک از زاویه‌ای خاص خود به آن‌ها توجه کرده‌اند. بدیهی است فریضه حج هرچند یکی از فروع دین محسوب می‌شود، شرط اساسی مقبولیت یک مسلمان است و در این راستا، ادبیات کهن و غنی فارسی که آیینۀ تمام‌نمای احکام و فرایض و آداب و معارف دینی است، به حج و به‌ویژه خانه‌ی معظم کعبه توجه خاص دارد و بسیاری از آثار ادب فارسی، با بهره‌گیری اخلاقی، عرفانی، ادبی و مذهبی و... از این فریضه و خانه‌ی کعبه اعتبار یافته‌اند (نک: امامی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۰).

۴-۳-۱. گوشزد غیرمستقیم به مخاطب که روزه امید را باید به کعبه برد

به کعبه روزه امید می‌برم شهرت
خدا کند مه ذی‌الحجه را مه عیدم
(شهرت شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۰۴)

۴-۳-۲. گوشزد غیرمستقیم به مخاطب و زائر کعبه که به طواف کعبه دویده رود

شهرت، به طوف کعبه که گفت آرمیده رو
کمتر چرا ز قبله‌نمایی دویده رو
(همان: ۳۷۶)

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اکثر آموزه‌های تعلیمی از دیوان اشعار حکیم‌شیرازی، در این پژوهش، اکثر آموزه‌های تعلیمی از دیوان اشعار حکیم‌شیرازی، در محدوده غزلیات، مخمّسات، مقطعات و رباعیات وی از اول تا آخر، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. حکیم‌شیرازی، متخلّص به شهرت، از شعرای گمنام بنام سبک هندی‌مقیم هندوستان است که در جای‌جای دیوان اشعارش به دو شیوه کلی ایجابی (تشویقی و ترغیبی) و سلبی (بازدارندگی و مانع‌شوندگی) مخاطب را به فراگرفتن آموزه‌های تعلیمی (اخلاقی، عرفانی و مذهبی) دعوت می‌کند. آموزه‌های تعلیمی در دیوان اشعار شهرت، با تأسی از پیشینیان، به سه طریق مطرح شده است: ۱. نوع انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ ۲. طرف خطاب خود شاعر است، اما منظورش مخاطب است؛ ۳. فرد خاصی را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و غیرمستقیم آموزه‌های تعلیمی را به مخاطب گوشزد می‌کند. آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی مستخرج از دیوان اشعار شهرت شیرازی در مجموع ۲۳۸

مورد است که ۸۱ مورد آن از نوع ایجابی و ۱۵۷ مورد سلبی است؛ که آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی از نوع ایجابی، نصف آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی از نوع سلبی است. آموزه‌های تعلیمی - عرفانی استخراج شده از دیوان اشعار شهرت، در مجموع ۶۶ مورد است که ۵۰ مورد آن ایجابی و ۱۶ مورد سلبی است؛ که آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع ایجابی، حدود سه برابر آموزه‌های تعلیمی - عرفانی از نوع سلبی است. آموزه‌های تعلیمی - مذهبی (دینی) مستخرج از دیوان اشعار شهرت، در مجموع ۸ مورد است که برخلاف دو آموزه قبلی که از نوع ایجابی و سلبی بودند، تمامی آموزه‌های تعلیمی - مذهبی از نوع ایجابی به شمار می‌آیند. آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی که در این پژوهش مورد بررسی واقع شده، عبارت‌اند از: دعوت مخاطب خاکساری و افتادگی، دم غنیمت شمردن، دل نبستن به پست و مقامی که روزگار می‌دهد چراکه زود هم از انسان می‌گیرد، برحذر داشتن مخاطب از اینکه دنیا ناچیز و بی‌ارزش است و شایسته دل بستگی نیست، دعوت به دستگیری از مردم، خاموشی، آماده کردن توشه آخرت در دنیا، صلح و جنگ مردم دنیا اعتباری ندارد، جهان همچون خانه شطرنج و دل در آن مات است، تنها انگشت ندامت عقده تقصیر می‌گشاید، به چشم کم به خود نگرستن، اخلاص، عیب‌پوشی هنر است، تنها از خدا چیزی خواستن، اشک ندامت خانه دل را صفا می‌دهد، سخن خوب ز نادان طلبیدن غلط است، هرچه خواهی باش اما خیرخواه مردم باش، راه گم کردن به از همراهی نادان بود، کسی که به اهل دنیا چشم داشته باشد نجس‌العین است، نام غیر از ننگ حاصلی ندارد، هرکجا جای سخن باشد خاموشی خوب نیست، در جهان کاری بهتر از ازپافتاده را برداشتن نیست، از اهل دنیا نمی‌توان چشم احسان داشت، آهوی رمیده عمر رام کسی نمی‌شود، آدمیت فخر می‌باشد نه داشتن دولت، پاکی طینت هنر است نه نخوت و غرور، عمر نوح هم داشته باشی از دنیا رفتنی هستی، در بزم دوستی باید چشم دشمنی را بست، سخن رس گرنباشد خاموشی به از سخندانی، از بهر سود خود به نقصان کسی راضی نبودن. و آموزه‌های تعلیمی - عرفانی عبارت‌اند از: برآمدن از قید طلسم تن، فقر معنوی، سفر از خود کردن، ریاضت، آبادی دل، پیش از فنا کسی که فنا نگردهد فناست، ترجیح کعبه دل به کعبه گل، آشنای دل با همه کس بیگانه است، زشت و زیبا را قلم خالق یکرنگ دانستن، سفر از خود کردن راهزنی در پی ندارد، ستایش درویشی، سیر و سلوک درونی و شرط به خدا رسیدن دوری از خود کردن است و آموزه‌های تعلیمی - مذهبی

عبارت‌اند از: در توحید و مناجات با خدا، حضرت محمد(ص)، حضرت علی(ع)، امام حسین(ع)، امام زمان(عج)، نجف، کربلا و کعبه که همچون آموزه‌های تعلیمی- اخلاقی و تعلیمی- عرفانی، به‌شیوه مستقیم و غیرمستقیم، مخاطب را بدان‌ها دعوت و تشویق می‌کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در دیوان اشعار شهرت، با تأسی از شعرای سبک هندی، بسامد آموزه‌های تعلیمی- اخلاقی، بیشتر از آموزه‌های تعلیمی- عرفانی و بسامد آموزه‌های تعلیمی- عرفانی هم بیشتر از آموزه‌های تعلیمی- مذهبی است. با تحقیق در اشعار شهرت می‌توان پی برد که منبع و آبشخور آموزه‌های تعلیمی اشعار شهرت شیرازی، آیات قرآنی، احادیث نبوی، اقوال بزرگان دینی و افکار و اندیشه‌های شعرا و نویسندگان فارسی بوده است. با تأمل در اشعار شهرت به‌خصوص غزلیات، می‌توان دریافت که با تأسی از شعرای سبک هندی، نظیر صائب تبریزی و دیگران، آموزه‌های تعلیمی به‌دلیل ارتباط افقی ابیات غزل و استفاده از عنصر خیال تمثیل (تمثیل فشرده و اسلوب معادله) بازتاب بسیار گسترده‌ای دارد که این ویژگی، یگانه وجه تمایز و نوآوری شاعر در ارائه مبانی تعلیمی در مقایسه با شعرای پیشین است.

پی‌نوشت‌ها

۱.

با زبان سبزه گوید دانه در خاک این سخن نیست غیر از سرفرازی حاصل افتادگی
 (واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۳۸۵)
 رتبه افتادگی با سرفرازی جمع کن تا توانی کرد با خورشید تابان همسری
 خاکساری سرفرازی بردهد کاندرا زمین ریشه نخلی که افزون است دارد برتری
 (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۱)

۲.

از زوال مهر فهمیدم که گردون‌همتان پست می‌سازند هرکس را که بالا می‌برند
 (ناظم هروی، ۱۳۷۴: ۲۲۲)
 برد چون خورشید هرکس را به اوج اعتبار بر زمین چون سایه آخر می‌کشاند روزگار
 (صائب تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۲۰۸)

۳. از موت نجاتی نبود شاه و گدا را
چون عرصه شطرنج جهان خانه ماتست
(سیدای نسفی، ۱۳۸۳: ۲۰۳)
۴. خود را به هر که سنجی، چیزی ز خویش کم کن
تا توانی خویشتن را کمتر از هر کم شمار
خواهی گر از تو افزون کس در هنر نباشد
(کلیم کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)
- گر بود در خاطرت اندیشه بهتر شدن
(جویای تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۸۴)
- کم خویش را گرفتن بر خود فزودنست
باشد مدام در کمی ما زیاد ما
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۴۷)
۵. عیب پوشی و پرده پوشی فضیلتی ارزشمند و از اوصاف خدای سبحان است. در ادب تعلیمی و عرفانی آدمی به این فضیلت ترغیب شده است (نک: اسکندری شرفی و مبارک، ۱۳۹۹: ۱۷).
به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۰۸)
۶. اگر چه پیش خردمند، خامشی ادب است
دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن
به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
(سعدی، ۱۳۷۴: ۵۳)
۷. تو را خلوت سرا در ملک جان است
سرای دل طلب از گل چه حاصل؟
در راه خدا دو کعبه آمد حاصل
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۵: ۳۳۶)
- یک کعبه صورتست و یک کعبه دل
کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل
(شبستری، ۱۳۷۱: ۳۹۹)

منابع

۱. آرزو، سراج‌الدین علیخان. (۱۳۸۳). تذکره مجمع النفایس. به کوشش زیب‌النساء علی خان (سلطان‌علی). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام‌آباد.

۲. آزاد بلگرامی، میرغلامعلی. (۱۳۹۳). کلیات آزاد بلگرامی. تصحیح، مقدمه و حواشی سید حسن عباس. هند: مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران-دهلی نو.
۳. اسکندری شرفی، فرشاد، و مبارک، وحید. (۱۳۹۹). بازنمایی مضامین اخلاقی و تعلیمی در پنج گنج عماد فقیه کرمانی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۲(۴۷)، ۱-۳۷.
۴. اسکویی، نرگس. (۱۳۹۴). مشرب شاعران سبک هندی. فصلنامه علمی پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ۲۳(۶)، ۱۷۰-۱۴۸.
۵. اصلح، محمد میرزا. (۱۳۴۶). تذکره شعرای کشمیر. تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی. پاکستان: اقبال آکادمی پاکستان-لاهور.
۶. امامی، نصرالله، یوسف قنبری، فرزانه، و فضیلت راد، سهیلا. (۱۳۹۴). بازتاب کعبه در اشعار مولوی. فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. شماره ۲۴، ۱۱۹-۱۳۶.
۷. بومری، احمد، و ائق عباسی، عبدالله، مشهدی، محمدمیر. (۱۴۰۰). بازتاب ادب تعلیمی در شعر غنی کشمیری و شاپور تهرانی. دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳(۴۰)، ۱۰۳-۱۲۰.
۸. تأثیر تبریزی، محسن. (۱۳۷۳). دیوان. تصحیح امین پاشا اجلالی. تهران: نشر دانشگاهی.
۹. توحیدیان، رجب، و خان‌چوبانی، عزیزه. (۱۳۹۰). صائب، همدم دارالامان خاموشی. پژوهشنامه ادب حماسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۷(۱۲)، ۲۹-۵۴.
۱۰. توحیدیان، رجب. (۱۴۰۲). بازتاب آموزه‌های تعلیمی در آیین اشعار تقی دانش. نشریه علمی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۵(۵۷)، ۱-۳۸.
۱۱. توحیدیان، رجب. (۱۳۸۶). دل‌محوری و سیروس‌سلوک درونی در دیوان شاه نعمت‌الله ولی و دیگر عرفا. بهارستان سخن (فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد خوی)، شماره ۱۰، ۱۴۰-۱۰۹.
۱۲. جویری تبریزی، داراب‌بیگ. (۱۳۷۸). دیوان. به اهتمام پرویز عباسی داکانی. تهران: انتشارات برگ.
۱۳. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). دیوان، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد

- قزوینی. به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار. چ ۵. تهران: اساطیر.
۱۴. خسروی، حسین. (۱۳۹۷). بازشناسی ویژگی‌های سبک هندی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر کرد، شماره ۱ (پیاپی ۳۱)، ۷۵-۱۰۶.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چ ۲ از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۶. رکن‌زاده (آدمیت)، محمدحسین. (۱۳۳۹). دانشمندان و سخن‌سرایان فارس. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی‌های اسلامیه و خیام.
۱۷. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۴). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ۴. تهران: خوارزمی.
۱۸. سلیمی خراشاد، سودابه، و کیخای فرزانه، احمدرضا. (۱۳۹۸). بررسی مضامین عرفانی در شعر احمد عزیزی. فصلنامه عرفان اسلامی دانشگاه آزاد زنجان، ۱۵(۵۹)، ۱۲۳-۱۴۶.
۱۹. سیدای نسفی، میر عابد. (۱۳۸۳). دیوان. به اهتمام حسن رهبری. تهران: الهدی.
۲۰. شاه نعمت‌الله ولی، سید نورالدین. (۱۳۸۵). دیوان. به کوشش بهمن خلیفه بناورانی. تهران: طلایه.
۲۱. شبستری، شیخ محمود. (۱۳۷۱). مجموعه آثار. به اهتمام صمد موحد. تهران: طهوری.
۲۲. شهرت شیرازی، شیخ حسین. (۱۳۸۸). دیوان شاعر ایرانی مقیم هند (قرن دوازدهم هجری). تصحیح و تحقیق غلام مجتبی انصاری. بازنگری و ویراستاری علیرضا قزوه. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران- دهلی نو.
۲۳. شیرینی، قهرمان. (۱۳۸۸). سبک هندی مظهر مقاومت منفی. فصلنامه زبان و ادبیات پارسی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۴۱، ۶۵-۸۲.
۲۴. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۴). دیوان. به کوشش محمد قهرمان. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. عرفی شیرازی، محمد بن خواجه زین‌الدین علی بن جمال‌الدین شیرازی. (۱۳۳۷). کلیات اشعار. به کوشش جواهری «وجدی». تهران: سنایی.
۲۶. فانی کشمیری، محسن. (۱۳۴۲). دیوان. گردآوری و تصحیح و حواشی از گ.ل. تیکو.

- با مقدمه سعید نفیسی. تهران: انتشارات انجمن ایران و هند.
۲۷. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۷۶). **احادیث و قصص مثنوی**. ترجمه حسین داودی. تهران: امیرکبیر.
۲۸. کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۸۷). **دیوان**. تصحیح و مقدمه حسین پرتو بیضایی. بازخوانی و ویرایش سید محسن آثارجوی. تهران: سنایی.
۲۹. گوپاموی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۸۷). **تذکره نتایج الافکار**. تصحیح و تعلیق یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۳۰. محسنی‌نیا، ناصر، بزرگر خالقی، محمدرضا، و نوروززاده چگینی، وحیده. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید پارسی. **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، ۳(۱۰)، ۱۰۳-۱۲۲.
۳۱. محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **بیگانه مثل معنی**. تهران: میترا.
۳۲. مشرف، مریم. (۱۳۸۹). **جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران**. تهران: سخن.
۳۳. ممتحن، مهدی، و محمدی، گردآفرید. (۱۳۹۱). بررسی تجلی و حضور مضامین دینی در ادبیات فارسی پیش از قرن هفتم. **فصلنامه تخصصی متون اسلامی مطالعات ادبی**، ۱(۲)، ۱۰۵-۱۲۴.
۳۴. ناظم هروی، فرخ حسین. (۱۳۷۴). **دیوان**. تصحیح محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۵. واعظ قزوینی، ملا محمد رفیع. (۱۳۵۹). **دیوان**. به کوشش سید حسن سادات ناصری. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
۳۶. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۹۴). **دیوان**. تحقیق و تصحیح رقیه صدراپی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۷. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، ۸(۲۹)، ۶۱-۹۰.
۳۸. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). آموزه‌های تعلیمی در منظومه غنایی محب و محبوب. **فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر**، شماره ۹، ۲۸-۱۱.